

استراتژی رژیم صهیونیستی اسرائیل در تهدید جلوه دادن جمهوری اسلامی ایران جهت عادی سازی روابط اعراب و اسرائیل

عبدالمجید فیروزی^۱، مسعود مطلبی^۲، احسان رازانی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۲/۲۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۲۰

فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال بیست و هفتم، شماره ۱۰۵، زمستان ۱۴۰۳

20.1001.1.1735501.1403.27.105.4.5 

چکیده

در تاریخ روابط اعراب و رژیم صهیونیستی از زمان اشغال فلسطین و جنگ‌های اعراب و اسرائیل، نوعی بدبینی نهادینه شده از سوی دو طرف به یکدیگر است. این مسئله کماکان به قوت خود باقی است، به گونه‌ای که سران رژیم صهیونیستی همواره به اعراب به مثابه یک تهدید نهادینه شده نگریسته‌اند. هدف از این تحقیق بررسی استراتژی رژیم صهیونیستی اسرائیل در برقراری روابط اعراب و اسرائیل با تهدید جلوه دادن جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. از این رو روش تحقیق، مطالعاتی و به صورت توصیفی-تحلیلی با رویکرد تبارشناسی تاریخی است که با استفاده از منابع اسنادی، تاریخی و اطلاعات مربوط به گذشته و حال تحقیق صورت می‌گیرد. پس از مجموعه حوادث پیمان‌های دوستی اعراب و اسرائیل با میانجی‌گری آمریکا، شکنندگی ژئوپلیتیکی و آسیب‌پذیری سیاسی و امنیتی اعراب و اسرائیل به بیشترین میزان خود حداقل در چهار دهه اخیر رسید. به همین سبب، ترس فزاینده از انزوای سیاسی و رویارویی با تهدیدات ایران را می‌توان نخستین و مهم‌ترین علت برقراری روابط اعراب و اسرائیل دانست. از طرفی شروع عملیات طوفان الاقصی و جنگ بین اسرائیل و غزه درست است که شاهد کاهش ارتباط اسرائیل و کشورهای عربی بودیم اما با فروکش کردن این جنگ و حمایت آمریکا و کشورهای غربی این احتمال وجود دارد که به زودی شاهد برقراری مجدد روابط دیپلماتیک و افتتاح سفارتخانه‌ها از سوی این کشورها باشیم. به هر روی شکل‌گیری روابط رسمی بین کشورهای عربی و اسرائیل به ضرر منافع و امنیت ملی ایران است و موجب ایجاد انشقاق در جهان اسلام و تغییر الگوهای دوستی و دشمنی در منطقه و افزایش ایران هراسی علیه ایران می‌گردد.

کلیدواژگان:

استراتژی اسرائیل، ایران هراسی، صلح اعراب و اسرائیل، عادی سازی

^۱ دانشجوی دکتری روابط بین الملل، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود،

ایران. firouzi.negar1999@yahoo.com

^۲ استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

masooud.motalebi@gmail.com

^۳ استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران

razani@gmail.com

۱- مقدمه و بیان مسئله

۱-۱- مقدمه موضوع

بدون تردید برای هر کشور و نظام سیاسی شناخت دقیق و واقع‌بینانه عواملی که موجودیت، امنیت و منافع حیاتی آن را تهدید می‌کنند از اولویت اساسی برخوردار است؛ زیرا این دسته از تهدیدات که به دلیل گستردگی و عمق پیامدهای آن‌ها به "تهدیدات استراتژیک" موسوم‌اند به راحتی می‌توانند بر سر راه حرکت عمومی یک جامعه به سوی پیشرفت و توسعه موانع جدی ایجاد کرده، یا اساساً موجودیت و هویت یک کشور را در خطر اندازد. تهدیدات استراتژیکی که می‌توانند به امنیت و منافع حیاتی هر کشوری آسیب بزنند، نیازمند شناخت دقیق و واقع‌بینانه آن‌ها است. این تهدیدات می‌توانند موانع جدی برای پیشرفت و توسعه جامعه ایجاد کنند یا حتی موجودیت و هویت یک کشور را به خطر بیندازند؛ بنابراین، اولویت اساسی باید به برخورد با این تهدیدات اختصاص یافته و منابع بهینه‌ای که برای مقابله با آن‌ها صرف شود.

مخالفت جمهوری اسلامی ایران با اسرائیل پیامدهای بسیار جدی برای این رژیم در برداشته است. نخست این‌که با سرنگونی حکومت پهلوی در ایران و روی کار آمدن دولت اسلامی، اسرائیل تنها متحد خود در منطقه را از دست داد. در اهمیت ایران برای اسرائیل همین بس که این رژیم ۷۵٪ از نیازهای نفتی خود را از ایران تأمین می‌کرد و با توجه به خودداری کشورهای عرب تولیدکننده نفت از فروش آن به اسرائیل این رژیم وابستگی استراتژیک به یک منبع مطمئن تأمین انرژی داشت و از همین رو حاضر شده بود درازای دریافت نفت از ایران پروژه‌های مهم صنعتی، کشاورزی و به‌ویژه نظامی در ایران به اجرا درآورد. یکی از مهم‌ترین این طرح‌ها پروژه گل است که هدف از آن تولید موشکی با برد ۱۵۰ تا ۲۰۰ کیلومتر در ایران بود. علاوه بر تأمین انرژی، ایران یکی از بازارهای عمده تسلیحات و تکنولوژی اسرائیل بود و با توجه به نقش عمده صادرات سلاح و تکنولوژی در درآمدهای ارزی اسرائیل و بسته بودن بازارهای عمده صادرات سلاح بر روی این رژیم اسرائیل برای سر پا نگه داشتن صنایع نظامی پرهزینه خود به شدت محتاج صادرات بخشی از محصولات نظامی خود به کشوری بی‌خطر برای جبران قسمتی از هزینه‌های تولید بود. نقش دوگانه ایران در تأمین انرژی موردنیاز اسرائیل از یک‌سو و خرید محصولات صادراتی این رژیم از سوی دیگر موجب شد تا ایران حائز جایگاهی ویژه در امنیت و اقتصاد اسرائیل گردد. از همین رو ایران در سیاست‌های منطقه‌ای اسرائیل به متحدی استراتژیک تبدیل شد.



(استینبرج، ۱۹۹۴) شاید بتوان دلایل نزدیکی ایران و اسرائیل به دو متحد استراتژیک در منطقه را به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- خروج اسرائیل از انزوای سیاسی در منطقه و هم‌پیمانی با دو رژیم غرب؛
- ۲- ترس از کمونیسم و شوروی سابق؛
- ۳- در محاصره قرار دادن کشورهای عربی توسط کشورهای غیرعربی؛ مانند ایران و ترکیه؛
- ۴- کنترل جریان آزاد انرژی از طریق خلیج فارس و منافع سرشار اقتصادی که بیشتر به نفع اسرائیل بود (امین، ۱۳۸۳)

پس از انقلاب اسلامی، روابط ایران و اسرائیل قطع شد و سفارت اسرائیل در تهران تعطیل شد. ایران از آن زمان به حمایت از مسلمانان فلسطینی و مخالفت با اسرائیل تمرکز کرد. این تغییر سیاست خارجی ایران و اسرائیل را به‌طور کامل دگرگون کرد و باعث افزایش انزوای اسرائیل در منطقه شد. اسرائیل از تهدیدات اتمی ایران و حمایت از گروه‌های جهادی نگران است. از سوی دیگر، اسرائیل تهدیداتی برای ایران دارد از جمله ترغیب آمریکا و دیگر کشورهای قدرتمند به سرنگونی حکومت ایران، حمله نظامی به مراکز هسته‌ای ایران و جلوگیری از دستیابی ایران به دانش و تکنولوژی‌های نوین و استراتژیک.

بنابراین، در بیان تهدیدات متصور از سوی اسرائیل علیه ایران می‌توان آن را در سه سطح مورد بررسی قرارداد:

الف) سطح سیاسی: بیشترین اقدامات اسرائیل شامل این سطح می‌باشد؛ چرا که از هزینه‌های کمتری نسبت به سایر سطوح برخوردار است. دستاویز اسرائیل برای متهم کردن ایران در این سطح، موضوع تروریسم و بزرگ‌نمایی خطر نظامی ایران برای منطقه و جهان می‌باشد. این حادثه از یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱ به این طرف از شدت گسترده‌ای برخوردار شده است. به همین منظور این رژیم از ابزارهای مختلفی جهت مقابله با ایران در این سطح بهره می‌گیرد که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- ۱- استفاده از رسانه‌ها و مطبوعات جهان برای بزرگ‌نمایی خطر ایران
- ۲- رایزنی سیاسی جهت متقاعد نمودن سایر کشورها برای تجدیدنظر در روابط با ایران. به‌طور مثال در این زمینه می‌توان به درخواست مقامات تل‌آویو از دولت آرژانتین جهت تعطیلی سفارت ایران در این کشور اشاره داشت؛
- ۳- استفاده از ظرفیت نهادها، مجامع بین‌المللی برای تحت فشار قرار دادن ایران؛ نظیر اتحادیه اروپا، شورای امنیت و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی.



ب) سطح اقتصادی: با توجه به تأثیر یهودیان در اقتصاد جهان، ابزار اقتصادی یکی از راه‌های مورد استفاده دولت اسرائیل برای مقابله با ایران است. اقدامات این سطح را نیز می‌توان در موارد زیر بیان داشت:

- ۱- تلاش برای برقراری تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران؛
 - ۲- ایجاد مانع در پرداخت اعتبارات و وام‌های بین‌المللی به ایران؛
 - ۳- تلاش جهت ایجاد اختلال در روابط اقتصادی ایران با سایر کشورها.
- ج) سطح نظامی:** سطح نظامی به‌عنوان آخرین راه‌حل برای مقابله با ایران توسط مقامات تل‌آویو مطرح شده است. این رژیم برنامه‌هایی برای حمله نظامی طراحی کرده است که به‌عنوان آخرین گزینه در مجموعه اقدامات خود قرار می‌گیرد. این اقدامات به شرح زیر است:
- ۱- ترور فیزیکی: هدف اسرائیل، حذف متخصصین و کارشناسان نظامی زنده می‌باشد که در امر صنایع موشکی و دفاعی ایران نقش به‌سزایی دارند. درواقع این اقدام با هدف متوقف ساختن توانمندی‌های نظامی ایران صورت می‌پذیرد
 - ۲- تلاش جهت فشار به کشورهایی که با ایران همکاری نظامی دارند.
 - ۳- با توجه به هزینه‌های بالای حمله نظامی، ترغیب آمریکا برای حمله به تأسیسات اتمی ایران.

اسرائیل به تهدید ایران از طریق نرم‌افزاری و سخت‌افزاری پاسخ داده و بهترین راه برای مهار این تهدید را سرنگونی ایران می‌داند. تحلیل‌گران سیاسی و نظامی اسرائیل معتقدند که موفقیت جمهوری اسلامی ایران در بومی کردن دانش هسته‌ای، می‌تواند به الگویی برای کشورهای عربی و اسلامی منطقه تبدیل شود و یهودیان اسرائیل را آسیب‌پذیر کند. ایران روابط خصمانه با اسرائیل دارد و اعلام کرده که این رژیم را به رسمیت نمی‌شناسد تا زمانی که تمام آوارگان فلسطینی به موطن خود بازگردند و با رأی خود حکومتی انتخاب نکنند، مسئله فلسطین حل نخواهد شد. (پگاه حوزه، ۱۳۹۰)

۱-۲- مساله اصلی

مقامات اسرائیل به دو هدف اصلی خود، یعنی انزوای حداکثری ایران و ایجاد ائتلاف منطقه‌ای علیه ایران، با استفاده از مساله ایران هراسی در مجامع بین‌المللی تأکید کرده‌اند. این استراتژی بر اساس برخی واقعیت‌ها و وارونه‌نمایی‌ها در منطقه شکل گرفته است تا در پرتو آن هزینه قدرتیابی و نفوذ منطقه‌ای و فرماندهی‌های ایران به‌گونه‌ای افزایش یابد که برهم خوردن هرگونه توازن قوایی برعلیه اسرائیل غیرممکن شود.

هدف اصلی در تحقیق حاضر تدوین و تبیین استراتژی عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی است که منجر به کشف مؤلفه‌ها و متغیرهای اصلی در این فرایند عادی‌سازی



و ایجاد سازوکار ایران هراسی در شکل گیری، تداوم و تعدیل این روابط است. در راستای هدف اصلی، اعتباربخشی و تطبیق نتایج به صورت تحلیلی حاصل شده با واقعیت های محیطی در منطقه غرب و جنوب غرب آسیا است.

متناسب با اهداف مطرح شده در تحقیق حاضر، سؤال تحقیق به شرح ذیل تبیین شده است که این تحقیق تلاش کرده است تا با رویکرد روشی متناسب، پاسخ معتبر و علمی و در چارچوب قالب های تحلیلی نظری برای آن ها بیابد. سؤال اصلی تحقیق این است که علت گرایش اسرائیل به برقراری روابط با کشورهای عرب منطقه چیست؟ و مؤلفه های مؤثر در عادی سازی روابط رژیم صهیونیستی با اعراب کدام است؟

یکی از استراتژی اسرائیل در برقراری روابط اعراب و اسرائیل، تهدید جلوه دادن و ایران هراسی در منطقه می باشد. فرایند عادی سازی روابط اعراب با اسرائیل یک سازوکار منسجم و معنادار است که دارای ابعاد و متغیرهای گوناگون است. به نظر می رسد این سازوکار دارای برخی ابعاد تاریخی و ماهیتی می باشد که در قالب متغیرهای گوناگونی نمود یافته است. این متغیرها با استخدام نوآوری های روشی قابل کشف و اعتباربخشی است.

۱-۳- نحوه سازمان دهی مقاله

مقاله حاضر، در بخش مقدمه، ضمن بیان مساله، ضرورت و اهمیت تحقیق و سؤال اصلی تحقیق ذکر شده است. در بخش دوم ضمن بیان پیشینه و روش بررسی اسنادی و تاریخی به بررسی استراتژی های اسرائیل جهت عادی سازی روابط اعراب و ایران هراسی اشاره می گردد و در نهایت مطالعات مرتبط با تحقیق بحث و نتیجه گیری ارائه شده اند. به منظور پاسخ دادن به سؤال تحقیق، از روش تحقیق توصیفی و تحلیلی با رویکرد تبارشناسی تاریخی استفاده شده است. برای جمع آوری داده ها از منابع کتابخانه ای و اسنادی استفاده شده است. در نهایت، پیشنهادات تحقیق ارائه شده است.

۱-۴- اهمیت و ضرورت موضوع

درواقع برقراری و عادی سازی روابط برخی کشورهای عربی و اسرائیل، با توجه به اینکه تأثیراتی را در درون مرزهای ملی و ساختار داخلی کشورهای جنوب غرب آسیا برجای خواهد گذاشت و همچنین این منطقه را دچار تحولاتی خواهد کرد، موضوع مهمی است که ضرورت پرداختن به آن بیش از پیش احساس می شود. درواقع باید اذعان کرد که روابط برخی کشورهای عربی با اسرائیل تأثیرات سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی عمیقی را در منطقه بر جای خواهد گذاشت که با توجه به ساختار منطقه می تواند پیامدهایی را به دنبال داشته باشد؛ لذا با توجه به پیامدهای این عادی سازی، به ویژه برای جمهوری اسلامی ایران، با توجه به اینکه مقام معظم رهبری از سال ۱۳۹۰ تا به امروز ۱۶ بار در بیانات خود به موضوع ایران



هراسی و استراتژی اسرائیل در این خصوص اشاره نموده‌اند. اهمیت پرداختن به این مسئله دو چندان می‌شود. مقاله پیشرو با توجه به اهمیت موضوع قصد دارد به این مسئله بپردازد. سناریوی عادی‌سازی یکی از مسائلی است که کشورهای منطقه را درگیر می‌کند و دولت‌ها برای امنیت داخلی خود تلاش می‌کنند. درحالی‌که روابط اعراب با اسرائیل در سطح جهانی در حال نهادینه شدن است، بررسی استراتژی اسرائیل در تهدید جمهوری اسلامی ایران برای اعراب و ایجاد هراس در آنان اهمیت دارد و این موضوع یکی از مسائل اساسی در امنیت و سیاست خارجی ایران است.

۲- ادبیات موضوع و پیشینه

۲-۱- ادبیات نظری

سیاست خارجی اسرائیل در ۱۰۰ سال قبل از تأسیس آن شکل گرفت که دولتمردان بر ایدئولوژی و دیپلماسی صهیونیستی تسلط داشتند (کوماراسامی، ۲۰۲۰: ۹۲). پس از تأسیس دولت، سیاست خارجی با عنصر دولت مشخص شد. هفت عنصر در تعریف و به‌کارگیری سیاست خارجی رژیم صهیونیستی ظهور کردند: (۱) ایجاد و حفظ یک سرزمین یهودی با جمعیت قابل توجه یهودی، (۲) توسعه یک اقتصاد پایدار، (۳) یافتن و بازگرداندن پشتیبانی سیاسی قدرت بزرگ، (۴) در حال تحول. یک سندرم "هرگز دوباره"، این بدان معنی است که یهودیان هرگز خود را قادر به دفاع از خود نمی‌دانند، (۵) تحول یک سیاست دفاعی برای جبران عدم تقارن ناصحیح جمعیتی اسرائیل و از نظر جغرافیایی اندک اندازه در مقایسه با جمعیت خصمانه عرب اطراف، (۶) اطمینان از دسترسی به آب و فسیل و سایر سوخت‌های کافی برای حفظ رفاه دولت و (۷) به دنبال اسکان با همسایگان در صورت موجود بودن و خنثی کردن تهدیدات وجودی منطقه‌ای (بیکر، ۲۰۱۱: ۱۱).

اسرائیل برای دستیابی به اهداف راهبردی خود در خاورمیانه، از سیاست بازدارندگی در دو سطح متعارف و غیرمتعارف استفاده کرده است. این شامل تحصیل بهترین تجهیزات نظامی و شرکت در جنگ‌های محدود یا گسترده با کشورهای عربی برای تحقق اهداف استراتژیک این کشور در منطقه است (کلیمن، ۲۰۲۳: ۱۳۳). اسرائیل به دلیل مواجهه با چالش‌هایی، به توسعه سلاح‌های هسته‌ای و سلاح‌های غیرمتعارف شیمیایی و بیولوژیکی روی آورد. این کشور به سرعت به توسعه سلاح‌های هسته‌ای پرداخت و آن‌ها را در راهبرد نظامی خود جای داد. (اقبال، ۱۳۸۲: ۸۶). این عوامل باعث شده‌اند که سران اسرائیل تهدیداتی را که همه چیز

¹ Kumaraswamy

² Baker

³ Klieman



را در معرض خطر قرار می‌دهد، درک و تصور کنند. آن‌ها باور دارند که هر تهدیدی برای تل‌آویو، موجودیت آن را در مخاطره قرار می‌دهد و امنیت ملی آن‌ها یک مورد استثنایی در جهان است (ملکی، ۱۳۸۶: ۳۱). رهبران اسرائیل و بخشی از جامعه آن، معتقدند که مردم و مشکلات امنیتی آن‌ها، استثنا هستند. این باور در بنیادهای فرهنگی، تاریخی و استراتژیک این رژیم نهاده شده است و از مفاهیم تورات نشأت می‌گیرد. این باورها از طریق آموزش به نسل‌های جوان منتقل می‌شود و باعث ایجاد پدیده استثنایی بودن امنیت اسرائیل شده است (آران، ۲۰۲۱: ۴۳۳). اشغال سرزمین فلسطین توسط یهودیان امری تصادفی نبوده، بلکه اقدامی کاملاً سنجیده و برنامه‌ای از پیش طرح‌ریزی شده است. بهتر است به این نکته اشاره کنیم که یهودیان خود را "امت روح" می‌نامند (دوست محمدی، ۱۳۸۷: ۱۱۸). اعتقاد به برگزیدگی در میان صهیونیست‌ها نژادپرستی و خودبرتربینی را تقویت کرده و انجام هر کاری را برای خود مجاز می‌دانند. پس از اعلان تأسیس رژیم یهود بر اراضی فلسطین، یهودیان متوجه شدند که در میان جوامعی با زبان، فرهنگ و مذهب مشترک قرار گرفته‌اند. یهودیان مهاجر، خود را به‌عنوان اقلیتی در میان کشورهای عربی می‌بینند و احساس می‌کنند که اکثریت عربی - اسلامی آن‌ها را به‌عنوان اقلیتی متمایز می‌شمارند (درج و التیامی، ۱۳۹۸: ۱۱۱).

استراتژی اتحاد پیرامونی برای رژیم اشغالگر قدس از آغاز تأسیس این رژیم تاکنون بسیار حیاتی بوده است. باوجود برخی توافقات بین برخی از سران کشورهای عربی با اسرائیل، مردم منطقه هنوز هم مخالفت خود را با این رژیم نشان می‌دهند (وولر، ۲۰۱۵: ۵۱۵). بااین‌حال سیاست خارجی در اسرائیل حتی با تغییر فصول سیاسی همچنان ثابت باقی می‌ماند. چه انتخابات و چه بحران‌های دولت وجود داشته باشد، شرط‌های سیاست خارجی اسرائیل به رویکرد منسوخ‌شده "دیپلماسی مبتنی بر امنیت" به روابط خارجی است که از زمان جنگ شش‌روزه در سال ۱۹۶۷ بر دکترین دفاع ایالات‌متحده لنگر انداخته است. رویکرد سنتی با هدف حفظ و محافظت از امنیت ملی از فشارهای خارجی که از طرف همسایگانش ایجاد می‌شود و از تهدیدات نامتقارن و فراملی و وارد شدن به لفاظی‌های یک کشور تحت محاصره است. دولت به رهبری بنیامین نتانیاهو - بی‌رحمانه‌ترین حامل استاندارد این سیاست است و اولویت‌های خود را بر روی سه عامل اصلی تعیین می‌کند: مخالفت با ظهور یک کشور فلسطین، تقویت قدرت نظامی اسرائیل و به چالش کشیدن اهرم

¹ Aran

² Voller



ایران در خاورمیانه (آران، ۲۰۲۱: ۴۳۳). از آنجا تاریخچه صلح اعراب و اسرائیل از سال ۱۹۴۷ به بعد شامل ده‌ها کنفرانس، پروتکل و معاهده برای برقراری صلح پایدار در روند صلح اعراب و اسرائیل است ولی سرانجام به یک صلح پایدار و دائمی به خاطر سلطه‌طلبی و زیاده‌خواهی اسرائیل محقق نگردیده و برخی از پژوهشگران در این خصوص از زاویه مختلفی دلایل اصلی عدم تحقق اهداف صلح پایدار را بعدهای فرهنگی، نظامی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی، ایدئولوژی، مذهبی و هنری توصیف و تحلیل نمودند (احمدی، ۱۴۰۱ ج: ۹۴)؛ باتوجه به طرح نوین صلح اعراب و اسرائیل در سال ۲۰۲۰ و با شناخت از تغییر روند سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا و اسرائیل و غرب با اعراب و فلسطین با نگاه دو دولت، اسرائیل بزرگ و وعده‌های تورانی و به علت ایجاد شکاف‌های عمیق احزاب داخلی اسرائیل و مقاومت گروه‌های اسلام‌گرایانه منطقه‌ای، ناچار به تغییر سیاست خارجی در عملکرد خود نسبت به اعراب و خاورمیانه شده‌اند (احمدی، ۱۴۰۱ ب: ۱۱۴).

۲-۲-پیشینه پژوهش

نویسندگان - روش استفاده‌شده	اهداف و یا سؤالات اصلی	مهم‌ترین یافته‌ها
مرتضی شمس (۱۳۷۷) روش توصیفی-تحلیلی	سؤال اصلی تحقیق: اسرائیل به دلیل داشتن منابع مالی، حمایت‌های سیاسی ابرقدرت‌ها و برخورداری از سلاح هسته‌ای و تکنولوژی، به‌عنوان یک تهدید برای کشورهای منطقه و به‌خصوص ایران شناخته می‌شود.	برای مقابله با رژیم صهیونیستی، جمهوری اسلامی نیاز به ابزار مقابله به‌مثل دارد. ایجاد سیستم‌های دفع ضربه، ازجمله سیستم ضدموشک، اهمیت ویژه‌ای دارد تا امکان دریافت ضربه هسته‌ای به حداقل برسد. ایجاد موازنه هسته‌ای در منطقه و سلب این امتیاز از رژیم صهیونیستی، اولین گام در راه عاری‌سازی منطقه از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی، ازجمله سلاح هسته‌ای، خواهد بود.
مرتضی محمودی - سارم شیرواند - میلاد ادیب سرشکی (۱۳۹۳) روش توصیفی-تحلیلی	سؤال تحقیق: امنیت ملی اسرائیل و استراتژی تهدید نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران کدام‌اند؟	تحقیق در زمینه استراتژی برای کنترل، محدود کردن و ایجاد نظم در مقابل افزایش قدرت منطقه‌ای و نقض سیاست‌های اسرائیل، اهمیت بیشتری در حوزه تحقیقات به خود اختصاص داده است. این تحقیق به بررسی اهمیت استراتژی در نظام دفاعی و امنیتی ایران و مقایسه آن با کشوری که در واقعه خوستار حقوقی می‌باشد و سیاست‌های جهانی تروریسم و حامیان تروریسم می‌پردازد. این مطالعه توجه



ویژه‌ای از سوی اساتید و پژوهشگران در حوزه تحقیقات استراتژیک و تحلیل گفتمان امنیتی ایران را به خود جلب کرده است.		
رژیم اسرائیل با تحت فشار قرار دادن ایران، افزایش نقض و قدرت منطقه‌ای ایران را چالش داده و تهدیدی برای منافع آمریکا و هم‌پیمانانش در نظر گرفته است. این رژیم از راه‌های مختلف، از جمله استفاده از زور، برای جلوگیری از توسعه ایران استفاده می‌کند. توانایی‌های ادامه‌دهنده کمک‌های واشنگتن به اسرائیل، بهبود پیشرفت صلح در منطقه و کمک به موفقیت نقشه‌های پیشبرد صلح در منطقه است. توانایی‌های نظامی اسرائیل در زمینه امنیت و تضمین استقرار در مقابل تهدیدات انحصاری و تنظیم‌های تروریستی، نقش مهمی در حفظ امنیت و پایداری منطقه دارد.	طرح مساله «تهدید وجودی»، ایران را به عنوان تهدیدی علیه موجودیت خود معرفی کرده است. ریشه‌های اتخاذ این استراتژی چیست؟ این استراتژی چه پیامدهایی برای امنیت ملی ایران دارد؟ نویسندگان برای آزمون این فرضیه از ترکیبی از نظریه‌های سازه‌انگاری و نئورئالیستی استفاده می‌کنند.	کیهان برزگر و مهدی قاسمی (۱۳۹۲) ترکیبی از نظریه‌های سازه‌انگاری و نئورئالیستی
عادی سازی روابط میان عربستان و اسرائیل به دلیل تهدید محور مقاومت از سوی ایران اتفاق افتاده است. این محور مقاومت شامل ایران، برخی دولت‌های منطقه و گروه‌های فراملی منطقه غرب آسیا است و بیشتر با گرایش شیعه است. ایران نیز به دلیل تهدیدات حاصل از عادی سازی روابط، سیاست اتحاد با روسیه و چین را تحت عنوان سیاست گرایش به شرق اجرا کرده است.	مقاله بررسی می‌کند که آیا عادی سازی روابط میان عربستان و اسرائیل تهدیدی برای محور مقاومت ایجاد کرده است و چگونه بر امنیت ملی جمهوری اسلامی تأثیر می‌گذارد؟	حامد واعظ - حسن خداوردی - گارینه کشیشیان سیرکی - محمدرضا دهشیری (۱۴۰۲) روش تحلیلی - توصیفی
نتایج پژوهش نشان داد که رژیم اشغالگر صهیونیستی اسرائیل به دنبال عادی سازی روابط با کشورهای عربی و افزایش استراتژیک خود در منطقه است. آن‌ها از پروژه ایران هراسی استفاده کرده و به هم‌جواری با ایران نزدیک شده‌اند تا اقدامات امنیتی و جاسوسی را انجام دهند.	عادی سازی روابط اعراب و رژیم اشغالگر صهیونیستی چه پیامدهایی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران خواهد داشت؟	محسن نصر اصفهانی - محمدرضا رنجبر - احمد کاظمی روش تحقیق کیفی با ابزار فیش برداری



جاناتان و یلنیک ^۱ (۲۰۲۰)	سؤال اصلی تحقیق: پیامدهای معامله صلح رژیم اشغالگر فلسطین و امارات متحده عربی	رژیم صهیونیستی از مرزهای سرزمین‌های اشغالی دور شده و در حال نفوذ به خلیج فارس است. آن‌ها قصد دارند از آب‌های آزاد جهان، ثروت‌های اعراب و پایگاه‌های نظامی آنان علیه جمهوری اسلامی ایران استفاده کنند.
آران ^۲ (۲۰۲۰) توصیفی - تحلیلی	سؤال اصلی تحقیق: استراتژی سیاست خارجی اسرائیل پس از پایان جنگ سرد	در این تحقیق بررسی می‌کند که پس از پایان جنگ سرد، استراتژی سیاست خارجی اسرائیل به سه حالت چشم‌انداز تقسیم می‌شود. این حالت‌ها شامل استقرار، تعامل و یک‌جانبه‌گرایی هستند. در هر یک از این حالت‌ها، رویکردهای مختلفی برای رسیدن به صلح و امنیت در منطقه خاورمیانه اتخاذ می‌شود.
سهرابی و نجفی (۱۳۹۴) توصیفی - تحلیلی	سؤال اصلی تحقیق: اولویت‌های سیاست خارجی و امنیتی اسرائیل در فضای نوین منطقه‌ای	از زمان تشکیل رژیم صهیونیستی، سیاست خارجی و امنیتی اسرائیل بر اساس تحریف‌شده مذهبی، گسترش سرزمین و شهرک‌سازی، دستیابی به عمق استراتژیک و رسیدن به آرمان اسرائیل بزرگ بوده است؛ اما این استراتژی اکنون به سمت سلطه‌گری تغییر کرده و ایران این رفتار را مخالف منافع ملی و امنیت خود می‌داند.
دولاح و اکبرپور (۱۳۹۴) شیوه توصیفی تحلیلی	سؤال اصلی تحقیق: بررسی طرح‌ها و قرارهای صلح پیشنهادی ما بین اعراب و اسرائیل	زمانی که عزمی فراتر از منافع گروه‌ها و احزاب داخلی فلسطینی و اسرائیلی وجود نداشته باشد، رسیدن به هدف غایی که صلح پایدار است امری دست‌نیافتنی است و این چرخه ویرانگر جنگ و صلح ادامه خواهد یافت.
موسوی فر (۱۳۹۵) رویکرد تبارشناسانه (تاریخی-تحلیلی)	سؤال اصلی تحقیق: روابط ایران و آمریکا؛ مسئله اسرائیل	با توجه به تغییرات بزرگ در سیاست خارجی ایران نسبت به اسرائیل، مقاله به اثبات این نکته پرداخته که مخالفت ایران با اسرائیل و به تبع آن مخالفت با روند صلح در خاورمیانه، عامل اصلی دشمنی بین دو کشور است. این ادعا با ارائه شواهد و تحلیل مستندات، تأیید شده است.

^۱Jonathan & Yelnick^۲ Aran

دهقانی (۱۳۹۸)	سؤال اصلی تحقیق: جایگاه سیاسی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه با رویکرد صلح و ثبات	کشورهای غربی، به ویژه آمریکا، با تغییر شیوه ها و ابزارهای اعمال قدرت در جنگ نوین، به دنبال سلطه بر منطقه خاورمیانه از طریق جنگ نرم هستند. جمهوری اسلامی ایران نیز بدون توجه به تحولات آتی، همچنان یک بازیگر راهبردی و مهم در منطقه است و در آینده نیز خواهد بود.
---------------	---	--

وجه نوآوری مقاله حاضر نسبت به مطالعات پیشین:

با توجه به پیشینه پژوهش، محیط امنیتی پیچیده خاورمیانه و توسعه حضور اسرائیل در منطقه، بررسی اهداف و دکرترین جدید اسرائیل از حضور در منطقه غرب آسیا موضوعی نوآورانه است. این موضوع، بر اساس نظریه نوواقع گرایی، هنوز به طور کامل بررسی نشده و اهمیت آن از نظر سیاستمداران ایرانی و علمی بسیار است. اخیراً، تغییر راهبرد خارجی اسرائیل علیه ایران، با هدف بسیج ظرفیت غرب و جلب حمایت بی دریغ از این رژیم، ارتباطات جدیدی را با عربستان سعودی و اعراب خلیج فارس برقرار کرده است. این اقدام، فضای ضد ایرانی را تشدید کرده و توافقات عملی عربستان سعودی و اعراب را علیه ایران تقویت می کند.

۳- روش تحقیق

روش تحقیق مطالعه حاضر، روش توصیفی - تحلیلی از جنبه روش مطالعاتی-اسنادی است که بر اساس استفاده از منابع تاریخی و اسناد و گذشته، تحقیق صورت می گیرد. در این روش، محقق به بررسی تغییرات زمانی، علل و معلولی در رویدادها و توسعه پدیده ها متمرکز می شود. درواقع با استفاده از منابع تاریخی مختلف مانند سندهای اولیه، مقالات، کتب و بیانیه های در قالب سخنرانی، محقق درصدد تا درکی عمیق از رویدادها و فرایندهای گذشته را به دست آورند و بازتابی دقیق از رویدادهای تاریخی را ارائه دهند. رویکرد تبارشناختی به تاریخ، تحلیلی عام تر و دقیق تر از تحلیل های دیگر است. رویکرد تبارشناسی از چشم اندازی به وقایع تاریخی می نگرد که می تواند روایتی همه جانبه و عام از وقایع تاریخی ارائه دهد و از این رو تحلیل تبارشناسی می تواند درک روشن تری از وقایع تاریخی فراهم سازد. مرور همین رویداد و رفتار و اتفاقات باعث ایجاد انجام این پژوهش می شود.

برای درک بهتر پویایی استراتژیک در منطقه و عوامل محرک ایران هراسی، مصاحبه با کارشناسان و تحلیلگران در اسرائیل، ایران و کشورهای عربی انجام شد. این مصاحبه ها منجر



به شناسایی زمینه‌های فعال و استراتژیک در مسائل منطقه‌ای شد. تحقیقات نشان داد که اسرائیل برای تهدید جلوه دادن، به رفتار و حرکات استراتژیک خود توجه زیادی دارد. ایران هراسی به‌عنوان یک موضوع جدید و قابل تأمل برانگیز مطرح شده است. بررسی اقدامات اسرائیل در برابر ایران و نگرانی‌های ایجادشده در کشورهای عربی، نشان می‌دهد که اسرائیل همواره نگرانی‌های امنیتی و ایدئولوژیکی خود را نسبت به برنامه هسته‌ای ایران ابراز کرده است. آن‌ها این برنامه را به‌عنوان تهدید جدی برای خود می‌دانند و از آن به‌عنوان یک تهدید برای منطقه و توازن قوا هسته‌ای انحصاری خود نگران هستند.

۴- یافته‌های تحقیق

استراتژی احتمالی مقابله رژیم صهیونیستی با جمهوری اسلامی ایران به‌طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند: نخست، استراتژی مربوط به اقدام انفرادی و مستقیم اسرائیل علیه ایران و دوم، استراتژی متکی بر اقدام جمعی و مشترک اسرائیل با هم‌پیمانان غربی و در صورت امکان کل کشورهای جهان علیه جمهوری اسلامی ایران. البته به‌جز مورد حمله به تأسیسات اتمی جمهوری اسلامی ایران، مقامات اسرائیلی سایر تهدیدات خود را بر مبنای مقابله بین‌المللی و حداقل مقابله آمریکا با نظام جمهوری اسلامی ایران تنظیم کرده‌اند و تهدیدات انفرادی و مستقیم یا نوع اول بیشتر از طرف تحلیلگران سیاسی مطرح شده‌اند تا مقامات رسمی اسرائیل، اما با این حال نمی‌توان نسبت به آن‌ها بی‌توجه بود.

رژیم اشغالگر قدس با توجه به محدودیت‌ها و موانع گوناگون فنی، مالی، جغرافیایی و سیاسی به‌تنهایی قادر به تهیه ابزار و پرداخت هزینه‌های برخورد با ایران ندارد و به دلیل عدم توانایی در برخورد مستقیم نظامی با ایران، راه‌های دیگری برای مقابله با خطر ایران پیش گرفته است. در حال حاضر رژیم اسرائیل و رسانه‌های قدرتمند حامی آن از چند جنبه اقدامات و فعالیت‌های جمهوری اسلامی را تهدید علیه صلح و امنیت جهانی جلوه می‌دهند:

نخست، صدور انقلاب اسلامی و حمایت از تروریسم بین‌المللی؛ صهیونیست‌ها و رسانه‌های وابسته به آن‌ها چنین تبلیغ می‌کنند که شعار صدور انقلاب اسلامی که به‌وسیله مسئولان نظام جمهوری اسلامی مطرح شده است نهایتاً هدف مرزگشایی‌های گسترده و سیطره بر کل کشورهای اسلامی و تشکیل یک امپراتوری قدرتمند را دنبال می‌کند و طبیعی است امنیت جهانی را به‌طور جدی در معرض خطر قرار می‌دهد. در همین باره رسانه‌های صهیونیستی



بلافاصله پس از وقوع هر اقدام تروریستی در هر گوشه از جهان آن را به جمهوری اسلامی ایران نسبت می دهند. انتساب انفجار مرکز تجارت جهانی در امریکا، انفجار هواپیمای خطوط پان امریکن، انفجار مرکز یهودیان در آرژانتین، انفجار ظهران و ... به ایران از آن جمله اند. صهیونیست ها در حمایت از دولت های مسلمانی و فعالیت دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران در بحران های مختلف منطقه، از جمله جنگ هشت ساله عراق علیه ایران و حمایت ایران از مبارزان لبنانی و فلسطینی علیه اسرائیل، تلاش می کنند. دیپلماسی فعال جمهوری اسلامی در بحران های بالکان، قفقاز، آسیای میانه، افغانستان، کشمیر و آفریقا و حتی برخی اختلافات جزئی که معمولاً هر کشوری با همسایگان خود دارد از قبیل مسائل مربوط به جزایر ایرانی خلیج فارس را نمادها و مصادیقی از تلاش جمهوری اسلامی برای صدور انقلاب خود تبلیغ و آن را مقدمه ای برای حضور همه جانبه و در دست گرفتن حکومت ها و حتی اشغال این مناطق از سوی ایران اعلام می کنند.

دوم، تهدید جریان نفت؛ صهیونیست ها تلاش می کنند تا ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی از جمله کنترل ایران بر تنگه هرمز و همچنین تلاش ایران برای بازسازی توان نظامی صدمه دیده در جنگ با عراق مانند تقویت نیروی دریایی خود را به عنوان تهدید جریان آزاد نفت جهان باهدف جلب نظر کشورهای اروپایی و ژاپن که نفت خود را از خلیج فارس تأمین می کنند، انجام می دهند.

سوم، دستیابی ایران به سلاح های کشتار جمعی و ابزار به کارگیری آن ها؛ رژیم صهیونیستی و رسانه های وابسته به آن با تبلیغ این که ایران دارای ذخایر عظیمی از سلاح های شیمیایی و میکروبی است و دستیابی آن به سلاح هسته ای مراحل پایانی خود را می گذراند و برنامه های آتی ایران برای افزایش توان دفاعی خود چنین القاء می کنند که بخش های عمده ای از جهان به ویژه کشورهای اروپایی یا در حال حاضر در تیررس سلاح های کشتار جمعی ایران قرار دارند و یا به زودی در معرض این سلاح ها قرار خواهند گرفت.

اسرائیل با تبلیغات گسترده و پرهزینه، سعی دارد در کشورهای غربی اتفاق نظری جهت مقابله با ایران ایجاد کند. اهداف اسرائیلی ها اتهام به ایران برای انجام اقدامات تروریستی و حمایت از گروه های مخالف در منطقه است. ماجرای دادگاه میکونوس باعث خروج سفرای کشورهای اتحادیه اروپایی از ایران شد و این وضعیت فرصتی برای صهیونیست ها به منظور



تشدید تبلیغات ضد ایرانی خود در کشورهای غربی فراهم کرد. اسرائیل بیشترین امید و تکیه خود را به حامی و شریک استراتژیک خود یعنی ایالات متحده می‌دهد و به نظر می‌رسد که توانسته است نظر دولت آمریکا را در مورد جمهوری اسلامی و لزوم مقابله با آن جلب کند. د شکل شماره ۱ منطقه پیرامونی اسرائیل با دولت های عربی نمایش داده شده است.



شکل ۱: منطقه پیرامونی اسرائیل و کشورهای عربی

استراتژی اتحاد و ائتلاف پیرامونی اسرائیل

استراتژی «پیرامونی» یکی از راهبردهای قطعی اسرائیل در منطقه غرب آسیاست. این راهبرد پیچیده مورد توجه پژوهشگران مختلف قرار گرفته بود اما تاکنون مطلب یا کتابی از نگاه یک اسرائیلی در مورد آن منتشر نشده بود تا این که یکی از فعالان و مجریان اسرائیلی این استراتژی بنام «یوسی آلفر» با نگارش کتاب «پیرامونی» کارنامه نسبتاً جامعی از این راهبرد با نگاه اسرائیلی به نگارش درآورد. یوسی آلفر اگرچه به دلیل فعال بودن این استراتژی، از طرح برخی مسائل به دلایل امنیتی و نظامی پرهیز می‌کند ولی افشای روابط پنهان اسرائیل با برخی کشورها از زبان یک اسرائیلی گویای واقعیات تلخی است که بر این منطقه گذشته است.



کتاب "پیرامونی"، ترجمه‌ی رسای علیرضا سلطان‌شاهی از کتاب یوسی آلفر است. این کتاب در دو بخش به استراتژی حساس اسرائیل پرداخته است. بخش اول شامل مقالاتی در مورد "احیای دکترین پیرامونی" است که مطالب آن برای تکمیل اطلاعات و فهم مطالب ترجمه مفید است. بخش دوم، ترجمه‌ی متن اصلی کتاب است که نویسنده اسرائیلی در آن از برخی حقایق کم‌تر بیان‌شده درباره نفوذ و نقش اسرائیل در منطقه پرده‌برداری می‌کند. این حقایق شامل حضور اسرائیلی‌ها در مراکش، رابطه با سلطان‌نشین عمان، کمک‌های برای تجزیه سودان، حضور در اتیوپی و سومالی، حمایت از سلطنت‌طلبان یمنی و حضور در کردستان عراق، رابطه با مارونی‌های لبنان و حمایت از اریتره و روند استقلال آن است. ایران بخش مهمی از کتاب آلفر را به‌خود اختصاص می‌دهد. گویی پایه اصلی دکترین پیرامونی است و چه در قبل از انقلاب و چه پس‌از آن با طرح استراتژی پیرامونی، به فراز و فرود نگاه‌ها و اقدامات در برابر ایران می‌پردازد.

اسرائیل به‌عنوان یک کشور تجاوز نظامی و اشغالگری شناخته می‌شود. عوامل داخلی این کشور، از جمله کوچک بودن سرزمین و اندک بودن جمعیت، آن را از هرگونه ژرفای راهبردی دور ساخته است. امنیت در داخل با ناامنی‌های مداوم و در سطح منطقه با محاصره گسترده همسایگان و دولت‌های دیگر و در سطح بین‌المللی با فقدان مشروعیت ناشی از نحوه شکل‌گیری و عملکرد جنگ‌افروزان روبه‌رو است. اسرائیل تاکنون دشمنان خود را متقاعد ساخته است که توانایی مقابله با عملیات تهاجمی را دارد، اما ناتوانی در عملیات ضد چریکی در لبنان و انتفاضه در سرزمین‌های اشغالی، نشان داده که بزرگی متعارف تا حدی از بین رفته است (ملکی، ۱۳۸۶: ۲۹). سیاست بازدارندگی اسرائیل در بعد هسته‌ای تا سال ۱۹۹۰ یک سیاست مبهم بود، اما در این سال با اعتراف رئیس‌جمهور وقت آن در پیام به یکی از اعضای مجلس عوام انگلیس، آشکار و علنی شد. شارون در کمیته امور خارجه و دفاع کنست ابزار داشت که، همان‌گونه که رژیم صهیونیستی قبل از جنگ شش‌روزه "خطوط قرمز" را تعریف کرده بود و نقض آن موجب عکس‌العمل می‌شد همان‌گونه نیز رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۸۲ "خطوط قرمزی" را در دست داشت. اسرائیل نتوانست تحمل کند که نیروهای سوریه به لبنان حرکت کنند و اسرائیل نتوانست استقرار موشک‌های ضد هوایی اردن را تحمل کند. همچنین اقدام مصر در نقض الحاقیه نظامی معاهده صلح با اسرائیل بهانه‌ای



برای جنگ محسوب می‌شد. اسرائیل به تعبیر شارون، وادار به انجام حمله پیشگیرانه در هر مورد نمی‌شد و راهکارها بر اساس هر مورد به‌طور جداگانه بررسی می‌شدند (کرمی، ۱۳۹۴: ۳۴-۳۵).

اسرائیل برای دستیابی به اهداف راهبردی خود در جنوب غرب آسیا، از سیاست بازدارندگی در دو سطح متعارف و غیرمتعارف استفاده کرده است. این کشور با استفاده از پیشرفته‌ترین سلاح‌ها و شرکت در جنگ‌های گسترده یا محدود با کشورهای عربی، به تحقق اهداف خود در منطقه رسیده است؛ اما در پی چالش‌هایی که با آن مواجه شد، اسرائیل به این نتیجه رسید که برای دستیابی به اهداف خود نیاز به استفاده از سلاح‌های غیرمتعارف مانند سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیکی دارد؛ بنابراین اسرائیل گزینه هسته‌ای خود را با سرعت بیشتری دنبال کرد و سلاح‌های هسته‌ای را در راهبرد نظامی خود جای داد (اقبال، ۱۳۸۲: ۸۶). سخنان "اسحاق رابین" نخست‌وزیر اسبق اسرائیل به‌خوبی بیانگر این امر است، آنجا که می‌گوید: «تقریباً تمام فلسطینی‌هایی که به اعمال خشونت‌آمیز (علیه اسرائیل) ادامه می‌دهند از اسلام به شیوه جمهوری اسلامی ایران الهام می‌گیرند.» همچنین "بنیامین نتانیاو" نخست‌وزیر کنونی دولت صهیونیستی نیز در کتاب خود به نام "مکان تحت الشمس" بر این امر تأکید کرده و اصول‌گرایی اسلامی را بزرگ‌ترین خطر برای اسرائیل و غرب برشمرده و خاستگاه آن را انقلاب اسلامی ایران می‌داند. در همین راستا در اسرائیل، افکار و رویکردهای نظامی و دفاعی بیشترین تأثیر را دارند و افراطی‌گری نیز در این ایدئولوژی وجود دارد. اشغال سرزمین فلسطین نتیجه برنامه‌ریزی دقیق بوده و یهودیان خود را "امت روح" می‌نامند که با آموزه‌های قوم برگزیده و امت مقدس یهود ارتباط دارد (دوست محمدی، ۱۳۸۷).

اسرائیل با الگوی رفتاری تغییر سیستم منطقه‌ای جنوب غرب آسیا و گسترش نفوذ، با دو گروه از کشورهای منطقه روبرو بوده است. گروه اول، کشورهای عربی محافظه‌کار حوزه خلیج فارس از جمله عربستان و متحدان عرب و نیز ترکیه هستند که اسرائیل دیوار دشمنی با این کشورها را شکسته و به عادی‌سازی روابط با آن‌ها پرداخته است (کلیمن، ۲۰۲۳: ۱۳۳). در سال‌های اخیر، اسرائیل روابط آشکار و پنهان با گروهی از کشورهای منطقه را گسترش داده است، اما این رابطه متقابل بوده و این کشورها با راهنمایی کشورهای غربی، از جمله



آمریکا، تمایل زیادی برای عادی سازی روابط با اسرائیل دارند. نمونه بارز در این زمینه رژیم سعودی عربستان است. عادی سازی روابط با همسایگان عرب از آرمان های رئیس جمهور سابق «شیمون پرز» در قالب اندیشه «خاورمیانه جدید» بود. از اهداف مهم جدید، دستیابی به همزیستی مسالمت آمیز با همسایگان عرب و توسعه مناسبات اقتصادی با این کشورها است و تاکنون هم ترتیبات نفوذ اسرائیل در منطقه به گونه ای بوده است که بسیاری از کشورهای عرب به این خواسته های نامشروع اسرائیل، تن در داده اند (وولر، ۲۰۱۵: ۵۲۰).

اما گروه دوم جمهوری اسلامی ایران و متحدان منطقه ای آن از جمله سوریه، عراق، حزب الله لبنان و حماس هستند. ایران به دلیل تعارض ایدئولوژیکی و موجودیتی با اسرائیل و به عنوان بازیگر قدرتمند منطقه، بزرگ ترین دشمن اسرائیل در این گروه از کشورها است. ظرفیت های نظامی حزب الله و حماس هم از جمله تهدیدهای امنیتی علیه اسرائیل در منطقه است (دشتی و همکاران، ۱۴۰۲: ۸۳). سیاست اسرائیل در برابر کشورهای حامی گروه های جهادی فلسطینی و حزب الله، شامل تغییر رژیم، اقدام نظامی و تلاش های دیپلماتیک است. اسرائیل ادعا می کند که جمهوری اسلامی ایران با حمایت از این گروه ها و تلاش برای دستیابی به تسلیحات هسته ای، مخالف فرایند صلح در خاورمیانه است (شلائم، ۲۰۱۹). موضع گیری های جمهوری اسلامی مشخصاً و عمدتاً در سه زمینه موجبات خشم مقامات اسرائیل را فراهم آورده است:

اول، حمایت از گروه های ضداسرائیلی در خاورمیانه و به طور مشخص گروه های فلسطینی و لبنانی درگیر با اسرائیل دوم، مخالفت با روند صلح اعراب و اسرائیل سوم، سردمداری حرکت های ضداسرائیلی در مجامع جهانی و صحنه بین المللی چهارم، حضور نیروهای ایرانی در سوریه به خصوص پس از انهدام سیاسی داعش دولت نتانیاهو با توجه به آموزه های صهیونیزم و تأثیرات منطقه ای و ژئوپلیتیکی، سیاست خارجی اسرائیل را هدایت می کند. این رژیم با توجه به شرایط منطقه ای فعلی و وضعیت کشورهای هم جوار، به ویژه ایران و حزب الله لبنان، به پیگیری سیاست خود در مورد مسائل هسته ای و تدوین راهبرد برای پیشبرد این سیاست می پردازد (نوروزی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۸).



محورهایی که می‌توان در این خصوص دسته‌بندی نمود عبارت خواهند بود از:

اول- ایران هراسی و القاء گسترش هلال شیعی در منطقه با اتکاء به اختلافات مذهبی و قومی

دوم- اجماع منطقه‌ای و ایضا جهانی علیه فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و امنیت سازی آن

سوم- گسترش و پیوند مناسبات با دولت‌های متخاصم و متعارض با جمهوری اسلامی ایران جهت مقابله با گسترش و تعمیق تهدیدات ایران اسلامی که نمونه عربستان و بحرین و امارات از جمله‌ی آن‌هاست.

چهارم- مقابله با تهدید مستقیمی به نام حزب‌الله لبنان و گروه‌های مقاومت فلسطینی به خصوص حماس از طریق اتکاء به قدرت بزرگی به نام آمریکا در راستای خلع سلاح حزب‌الله و اعلام تروریستی بودن آن‌ها

پنجم- تلاش برای تأثیرگذاری بر توافق هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران با اتکاء بر همان گروه یهودیان خارج از اسرائیل که آپیک نمونه‌ای از آن‌هاست.

ششم- احیای دوباره‌ی تحریم‌ها علیه تهدید بالقوه‌ای به نام ایران که در این خصوص هم اتکاء به قدرت آمریکا از اولویت‌های این راهبرد محسوب می‌گردد.

هفتم- تلاش‌های گسترده برای برهم زدن روابط استراتژیک ایران و روسیه که نتایج طی سال اخیر بیش از پنج نوبت به روسیه سفر و در این خصوص با پوتین دیدار داشته و صریحاً از این امر پرده‌برداری نموده است.

هشتم- تلاش‌های گسترده‌ی دیپلماتیک و همچنین اقدامات گسترده‌ی نظامی در خاک سوریه تا حضور ایران را مختل نماید و اعلام اینکه قدرت‌های جهان به این حساسیت اسرائیل بی‌توجهی نمایند خودشان مستقلاً اقدام خواهند نمود.

نهم- تلاش‌های دیپلماتیک در راستای تأثیرگذاری در روابط ایران و اتحادیه اروپا با هدف انزوای ایران (نوروزی و همکاران، ۱۴۰۲).

اسرائیل شاهاک در کتاب خود در مورد اصول و ابزار سیاست خارجی اسرائیل به موارد زیر اشاره کرده است:

- سیاست خارجی اسرائیل اولاً و بالذات گستره منطقه‌ای دارد، هرچند دارای بعد جهانی نیز می‌باشد.



- هدف اصلی سیاست‌های منطقه‌ای اسرائیل، کسب هژمونی در خاورمیانه و حمایت از ثبات رژیم‌های منطقه به استثنای ایران و عراق است. اسرائیل به دنبال سرنگونی حکومت ایران است به دلیل میل و آرزوی هژمونی بر خاورمیانه. ایران به دلیل مقاومت در برابر آمریکا و احتمال کسب سلاح‌های هسته‌ای، یک قدرت منطقه‌ای است که اسرائیل نمی‌تواند تحمل کند.

- اسرائیل برخلاف ادعای شیمون پرز، به دنبال توسعه اقتصادی صلح‌آمیز در منطقه خاورمیانه نیست. هدف اصلی اسرائیل ایجاد ائتلافی بر ضد جمهوری اسلامی ایران، به جنگ گرم بر علیه آن البته تحت عنوان «جنگ برای صلح در خاورمیانه» اقدام نماید.

- فلسطینی‌ها اولین قربانی سیاست‌های اسرائیل می‌باشند، اما مهم‌ترین بخش سیاست‌های اسرائیل در ارتباط با آن‌ها نیست. بدین ترتیب، حتی یک صلح واقعی با فلسطینی‌ها نیز به صلح در منطقه خاورمیانه منجر نخواهد شد.

- یکی از مهم‌ترین ابزار سیاست خارجی اسرائیل برای هژمونی منطقه‌ای عبارت از نفوذ بر سیاست‌های آمریکا

- اسرائیل به دو دلیل به دنبال کسب هژمونی منطقه‌ای است. نخست این‌که هر دولت به شکل طبیعی به دنبال افزایش قدرت خویش می‌باشد. دوم این‌که سیاست‌های اسرائیل چه در ارتباط با فلسطینی‌ها و چه در ارتباط با دیگران، دارای بعد ایدئولوژیکی است (حاجی یوسفی، ۱۳۸۳: ۶۳۳-۶۳۴).

تهدید امنیتی ایران به اسرائیل ابعاد نظامی، اقتصادی و سیاسی-فرهنگی دارد. اسرائیل به دلیل تسلیحات متعارف و غیرمتعارف، به‌عنوان قدرتمندترین کشور خاورمیانه شناخته می‌شود و با استراتژی بازدارندگی از حمله کشورهای عربی یا دیگر کشورها جلوگیری می‌کند. ارتش اسرائیل نیاز به نیروهای تهاجمی بسیار بالا برای مقابله با تهدیدات دارد (دشتی و همکاران، ۱۴۰۲: ۸۴). این کشور با تبلیغات مختلف و بزرگ‌نمایی تهدیدات ایران، سعی در تخریب مناسبات بین‌المللی ایران داشته و خطری برای امنیت بین‌المللی محسوب می‌شود. از سوی دیگر، اسرائیل به دنبال مخدوش ساختن چهره جمهوری اسلامی ایران بوده و سعی در تخریب مناسبات بین‌المللی ایران داشته است. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۳: ۶۳۷-۶۳۸).



استراتژی نو پیرامونی اسرائیل

از سال ۲۰۱۱ تاکنون، اسرائیل در مراحل سه‌گانه‌ای در روابط با کشورهای عربی پیشرفت کرده است. قیام‌های عربی و سقوط دیکتاتورها باعث انزوای اسرائیل در خاورمیانه شده است. بحران در سوریه نیز سیاست خارجی اسرائیل را تحت تأثیر قرار داده است و نگرانی‌های اسرائیل درباره پیامدهای قیام‌های عربی کاهش یافته است (باون، ۲۰۲۰: ۱۱۷). اسرائیل در دو زمینه، سلاح هسته‌ای و تکنولوژی پیشرفته، بر سایر کشورهای خاورمیانه برتری دارد و به رسیدن به برتری مطلق در منطقه نزدیک است.

اشغال عراق توسط تروریست‌های داعش و همچنین به قدرت رسیدن «ملک سلمان» و پسرش، «محمد»، در عربستان و به قدرت رسیدن «دونالد ترامپ» در آمریکا نیز بیش از همه به نفع اسرائیل بود. این وضعیت سبب شکل‌گیری مرحله جدیدی در سیاست خارجی اسرائیل شد که عادی‌سازی و تقویت روابط با برخی از کشورهای عربی بود. درواقع، ماهیت آشوب و ناامنی در جهان عرب بعد از وقوع قیام‌های مردمی سبب شد که اسرائیل اهدافی نظیر توسعه سرزمینی و به حاشیه راندن موضوع فلسطین و همچنین رویکردهای ضد ایرانی خود را با آسودگی خاطر بیشتری پیگیری کند (عمادی، ۱۳۹۷: ۱).

برنامه هسته‌ای و همچنین الگوی رفتاری هسته‌ای اسرائیل یکی از علل اساسی ناامنی و خشونت در خاورمیانه است. الگوی رفتاری هسته‌ای اسرائیل در سه بعد قابل بررسی است. اسرائیل دست کم ۲۰۰ کلاهک هسته‌ای در اختیار دارد، اجازه بازدید از مراکز اتمی‌اش ازجمله سایت هسته‌ای دیمونا را نمی‌دهد و همچنین به پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) نیز نپیوسته است. نکته مهم این است که حتی یکی از مهم‌ترین دلایل مدیریت اعتراض‌های مردمی در جهان عرب توسط آمریکا و کشاندن آن به جنگ‌های تروریستی نیز تأمین منافع اسرائیل بود. واقعیت این است که امنیت و منافع اسرائیل با گسترش خشونت، ناامنی و هرج و مرج در درون کشورهای اسلامی و همچنین با اختلاف میان کشورهای اسلامی و به عبارتی با «جنگ درون تمدنی» در جهان اسلام تأمین می‌شود (فرامرزش، ۱۴۰۲: ۲۷۵). امروزه اسرائیل در تلاش برای گذر از مرحله سوم استراتژی



پیرامونی یعنی تضعیف کشورهای منطقه با استفاده از درگیری میان کشورهای پیرامونی و رسیدن به مرحله‌ی چهارم یعنی عادی سازی روابط با همسایگان است. اسرائیل در حالی در دهه ۷۰ میلادی به دنبال محاصره‌ی کشورهای مخالف خود بود که امروزه با برقراری صلح و یا رساندن سطح روابط به عدم تخاصم با بسیاری کشورها چون مصر، اردن، ترکیه، عربستان و... تنها سوریه را مانعی برای تکمیل این پازل در پیش روی خود می‌بیند (صادقی و مرادی، ۱۳۹۴: ۱۵۵).

کشورهای عربی حوزه خلیج فارس از جمله عربستان، امارات و بحرین پیش تر روابط پنهانی با اسرائیل داشتند، اما اخیراً این روابط علنی تر شده و این کشورها در تلاش برای برقراری روابط رسمی و دیپلماتیک با اسرائیل هستند. این کشورها ارتباطات پشت پرده خود را با اسرائیل برای برقراری ارتباط آغاز کرده‌اند و منتظر فرصت مناسب برای اعلام علنی آن هستند، با چشم پوشی از آرمان های فلسطین و اسلام (سینگر، ۲۰۲۱: ۴۴۸).

بازدید گسترده مقامات ارشد اسرائیل به کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس نشان از عجله کشورهای خلیج فارس برای "دوستی" با اسرائیل دارد. (برقوتی، ۲۰۱۸: ۳). از طرفی حمایت غرب، به ویژه ایالات متحده آمریکا از اسرائیل و در مقابل، وابستگی مفرط کشورهای عربی منطقه به غرب و همچنین ناکامی متوالی اعراب در برابر اسرائیل و تلاش آن ها برای جلب رضایت آمریکا به عنوان مهم ترین حامی اسرائیل، خود عاملی برای گسترش روابط اعراب با اسرائیل است (زیبایی و همکاران، ۱۴۰۰: ۴۲). درواقع، کشورهای عربی به ویژه عربستان سعودی به دنبال آن هستند که با گسترش روابط خود با اسرائیل از حمایت کنگره آمریکا، لابی قدرتمند صهیونیستی در آمریکا، اروپا و سایر کشورها بهره مند شوند (همان: ۴۴). برای مثال، باید گفت که هم عربستان سعودی و هم اسرائیل نوعی اشتراک منابع با آمریکا در میان آن ها وجود دارد. لازم به ذکر اینکه باوجود انتقادات اتحادیه اروپا به وضع حقوق بشر در عربستان سعودی، همچنان روابط تجاری، سیاسی، اقتصادی و امنیتی میان آن ها و سعودی ها به قوت خود باقی است (دشتی و همکاران، ۱۴۰۲: ۹۲).



طی سال‌های اخیر بسیاری از مقامات کشورهای عربی به‌صورت پنهانی به تل‌آویو سفر کرده‌اند، مانند سفرهای محرمانه احمد عسیری، سخنگوی پیشین ائتلاف علیه یمن و معاون پیشین سرویس امنیتی و اطلاعات عربستان چندین بار به تل‌آویو سفر کرده است (نجات، ۱۳۹۷: ۹). در عربستان سعودی، محمد بن سلمان به دنبال جذب حمایت از اسرائیل و لابی‌های صهیونیستی در آمریکا و اروپا برای اجرای برنامه‌های خود است. اسرائیل نیز با بهره‌برداری از بحران‌های داخلی کشورهای اسلامی، سعی در تضعیف روابط آن‌ها دارد و این شکاف‌ها را به نفع خود بهره‌مند می‌شود. این روند باعث تضعیف سیاست‌های ضدصهیونیستی و ایجاد تنش در جوامع اسلامی شده است (نجات، ۱۳۹۷: ۸-۶).

با شروع بهار عربی در سال ۲۰۱۰ و ضعف اعراب در حل و مدیریت بحران و شکل‌گیری تحولات جدید در خاورمیانه، بسیاری از تحلیل‌گران یهودی اسرائیل را برنده بهار عربی می‌دانستند؛ زیرا به گفته مقامات اسرائیلی، حذف اخوان المسلمین به عنوان متحد حماس در غزه از قدرت مصر می‌کاهد و بحران سوریه، مواضع استراتژیک اسرائیل را در منطقه تقویت می‌کند؛ اما در این بین توافق هسته‌ای آمریکا و قدرت‌های بزرگ با ایران معادله را تا حدی به نفع ایران و به ضرر اسرائیل و اعراب مخالف ایران تغییر داد (دشتی و همکاران، ۱۴۰۲: ۸۶). پس از وقوع حوادث در سوریه و یمن و نگرانی از قدرت منطقه‌ای ایران، برخی کشورهای عرب اتحاد جدیدی با اسرائیل شکل دادند. این اتحاد باعث تغییر روابط دوجانبه و تبدیل جلسات محرمانه به جلسات عمومی شد. پس از توافق هسته‌ای غرب با ایران، اعراب به رهبری عربستان سعودی به‌جای اتحاد منطقه‌ای، به ائتلاف با اسرائیل به‌عنوان بزرگ‌ترین دشمن جهان عرب پیوستند (ساجز و هوگارد، ۲۰۲۰: ۲۵).

موقعیت خاص عربستان در جهان عرب و دشواری‌های پیش روی آن برای پیشبرد این طرح از یکسو و حساسیت‌ها و مخالفت‌های داخلی در درون حاکمیت عربستان طبعاً موانعی پیش روی عادی‌سازی روابط عربستان با اسرائیل ایجاد می‌کند (قهرمان پور، ۱۴۰۱). اسرائیل و امارات متحده عربی از ایران‌هراسی در مخالفت با جریان مقاومت و اخوانی در منطقه استفاده می‌کنند. اسرائیل با آگاهی از این شکاف‌ها میان ایران و اعراب و حتی کشورهای عربی با

¹ Sachs & Huggard



یکدیگر به دنبال تثبیت جای پای خود در کشورهای منطقه است. وزیر جنگ اسرائیل مشارکت امارات در قطع روابط با قطر را فرصتی ویژه برای متحد کردن تلاش‌های این کشور با اسرائیل ارزیابی و تأکید کرد که محاصره قطر باعث می‌شود اسرائیل بتواند دست همکاری خود را در روند جنگ ضدتروریسم به سوی این کشورها دراز کند (احمدی، ۱۳۹۶: ۱۰). عامل دیگری که در سطح بین‌المللی باعث نزدیکی کشورهای عربی و اسرائیل شد، توافق هسته‌ای ایران با گروه ۵+۱ موسوم به برجام بود. با توجه به نگاه عربستان سعودی و کشورهای همسو با آن و همچنین اسرائیل نسبت به ایران به‌عنوان یک تهدید مشترک برای منافع آن‌ها در منطقه خاورمیانه، توافق برجام تهدیدی مهم برای آن‌ها محسوب می‌شد که از زاویه نگاه آن‌ها دارای ایرادها و خلأهایی بود؛ لذا نگاه مشترک آن‌ها به برجام سبب همکاری‌شان در راستای مبارزه با برجام شد. به‌طور کلی باید گفت هم‌زمان با مذاکرات ایران با کشورهای اروپایی و آمریکا، دولت‌های عربی و اسرائیل نیز پیشرفت‌های چشمگیری در حوزه دیپلماسی داشتند. (اختیاری امیری و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۱۰).

در حال حاضر، برخی دولت‌های عربی و ایالات متحده آمریکا تلاش می‌کنند تا با امضای توافقات اقتصادی و فناوری، روابط خود با اسرائیل را عادی کنند. این اقدامات به منظور حفظ حمایت‌های لابی یهود و صهیونیسم در آمریکا و حمایت از امنیت و رفاه صهیونیست‌ها انجام می‌شود. از سوی دیگر، اسرائیل نیازمند حمایت صریح و رسمی آمریکا برای تسریع در روند عادی سازی روابط با عربستان سعودی است. این امر با حضور بایدن در سرزمین‌های اشغالی و دیدار با مقامات رژیم، تأمین می‌شود.

مؤلفه‌های مؤثر در عادی سازی روابط رژیم صهیونیستی با اعراب پیمان صلح ابراهیم

پیمان ابراهیم که به بیانیه مشترک واشنگتن، تل‌آویو، امارات و بحرین معروف است، حاصل ابتکار دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری سابق ایالات متحده آمریکا است که در ۱۳ اوت ۲۰۲۰ منعقد شد. پیمان ابراهیم نتیجه‌ی تقابل ایران با اسرائیل بوده و باعث نزدیکی کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس به اسرائیل شده است. این پیمان بیش‌ترین تأثیر را بر امنیت منطقه‌ای غرب آسیا خواهد داشت و باعث بازتعریف نظم منطقه‌ای و بلوک‌بندی جدید قدرت در مجموعه‌های عبری-عربی و ائتلاف علیه جمهوری اسلامی ایران شده است. هیات‌های



عالی‌رتبه اسرائیل و امارات متحده و بحرین روز سه‌شنبه پانزدهم سپتامبر ۲۰۲۰ توافقنامه صلح را که با میانجیگری آمریکا به دست آمد در کاخ سفید امضا کردند. امارات و بحرین طی این قرارداد به‌عنوان رهبر حرکت عادی‌سازی در منطقه تثبیت شد، از آن به بعد مراکش را به همراهی ترغیب کرد و پس‌از آن سودان را مجاب به این عمل کرد و پس‌از آن سعی نمودند تا عربستان سعودی را نیز همراه کند. اکنون بیش از چهارسال از توافق ابراهیم گذشته است. توافقی که از طریق آن توانست به اهداف و دستاوردهای بسیاری دست یابد، در حالی که برای امارات تنها برخی منافع اقتصادی، تامین شده است. با وجود حملات مکرر اسرائیل به غزه و همچنین یورش‌های پی‌درپی به مسجدالاقصی و عدم تأمین خواسته‌های این کشور، امارات همچنان مدعی است که عادی‌سازی به نفع آرمان فلسطین است. آنچه در چارچوب طرح صلح ابراهیم باعث تقویت همکاری اعراب و اسرائیل شده بیشتر شامل مجموعه‌ای از اقدامات و سیاست‌های مقطعی و نمایشی بوده است و به معنای عادی‌سازی کامل روابط اسرائیل و اعراب نیست، اما این طرح با وجود موانع مختلف قطعاً روندی را ایجاد می‌کند که در قالب آن زمینه برای دستور کار مذکور در بلندمدت فراهم می‌شود. عوامل ایجاد و پیگیری این پیمان عبارت است از:

الف - اقتصادی

اقتصاد اولین سکوی ورودی برای دستیابی به توافقات ابراهیم است. به همین دلیل تاکنون روابط اقتصادی و تجاری بین اسرائیل و امارات شاهد بیشترین شتاب در بین کشورهای خواهان عادی‌سازی بوده است. در حالی که اکنون به‌تنهایی سالانه تجارت دوجانبه بین امارات و اسرائیل در پایان سال ۲۰۲۱ بدون احتساب گردشگری و سرمایه‌گذاری به ۱ میلیارد دلار رسیده است. سرعت چشمگیر این تحولات در زمینه‌های اقتصادی و تجاری سبب شده است تا برخی از کشورهای عربی برای رهایی از انزوای دیپلماتیک و پاسخ به اصرار امارات برای عادی‌سازی در صف این حرکت قرار گیرند.

ب - سیاسی

توافق ابراهیم، توافقی جدیدترین توافق عادی‌سازی است که به دلیل اهداف متفاوت، یکی از پرشتاب‌ترین توافقنامه‌ها است. این توافقات، مانند توافق صلح بین مصر و اسرائیل و اردن، ثمره جنگ‌های طولانی بوده و منافع بیشتری برای اسرائیل به ارمغان آورده است؛ اما



خطر بزرگ تر این توافق، ساختن یک کشور در میان کشورهای عربی منطقه و به حاشیه راندن کامل آرمان فلسطین است.

ج- امنیتی

امارات به دلیل درگیری های سیاسی و امنیتی اخیر، در تلاش برای عادی سازی روابط خود با اسرائیل است. این کشور به دنبال بهره مندی از برتری فنی و امنیتی اسرائیل است و هدف از این عمل، جبران عقب نشینی احتمالی آمریکا از منطقه و جستجوی جایگزین های امنیتی است. رسانه های عبری اعلام کرده اند که توافق تلاویو و ابوظبی، همکاری نظامی بین دو کشور را در دریای سرخ تسهیل کرده و شرکت های تسلیحاتی اسرائیلی در حال تلاش برای افزایش صادرات دفاعی به کشورهای خلیج هستند.

د- افکار عمومی

پس از توافقات مختلف و تبادل فرهنگی و گردشگری، اسرائیل به طور نسبی موفق به دستیابی به گستره ای امن در جوامع عربی، به ویژه در کشورهای خلیج فارس شد؛ اما با حملات و سوءاستفاده های مستمر علیه فلسطینی ها و مسجدالاقصی، برخی از مسئولین دولت امارات از مواضع رژیم انتقاد کردند و نظرسنجی ها نیز نشان دهنده دیدگاه نامطلوب نسبت به توافقنامه ابراهیم است.

بالین حال می توان گفت که توافق نامه صلح موسوم به توافق ابراهیم، خطرناک ترین توافق عادی سازی تاریخ به شمار می رود؛ زیرا هدف آن مستقیماً ادغام اسرائیل در جوامع عربی و اسلامی و نادیده گرفتن مسئله فلسطین در ازای برخی منافع است. باوجود جهش ۵۱۱ درصدی تجارت بین اسرائیل و امارات متحده عربی در سال ۲۰۲۱، عادی سازی با توجه به حملات مکرر اسرائیل به فلسطینیان شاهد کاهش میزان استقبال مردم از آن است. (چلداوی، ۱۴۰۱)

راهبرد ایران هراسی اعراب

آنچه تحت عنوان "ایران هراسی" نامیده می شود، در بستر برخی واقعیت ها در منطقه و وارونه نمایی برخی دیگر، شکل گرفته تا در پرتو آن هزینه قدرت یابی ایران به نحوی افزایش یابد که انتقال قدرت، غیرممکن شود (شریعتی، ۱۳۸۹). افزایش قدرت ایران گزینه بالقوه هژمونی منطقه ای، نگرانی اسرائیل و آمریکا را برانگیخته است. آن ها سعی می کنند از افزایش



قدرت ایران جلوگیری کنند، زیرا این با منطق نظری مهم در سیاست بین‌الملل که جلوگیری از ظهور هژمون‌های منطقه‌ای را ترویج می‌کند، مغایر است. (کلینتن، ۲۰۱۰: ۱)

اسرائیل به دلایل انحصار هسته‌ای و افزایش توان هسته‌ای ایران، به سیاست ایران هراسی در منطقه دامن زده است؛ اما توانمندی هسته‌ای ایران می‌تواند به برتری هسته‌ای انحصاری اسرائیل در منطقه پایان دهد. اسرائیل با استفاده از بحران هسته‌ای ایران، به‌عنوان پوششی برای فعالیت‌های تسلیحاتی انحصارگرایانه هسته‌ای خود استفاده می‌کند. (لطیفیان، ۱۳۹۰: ۱۹۵).

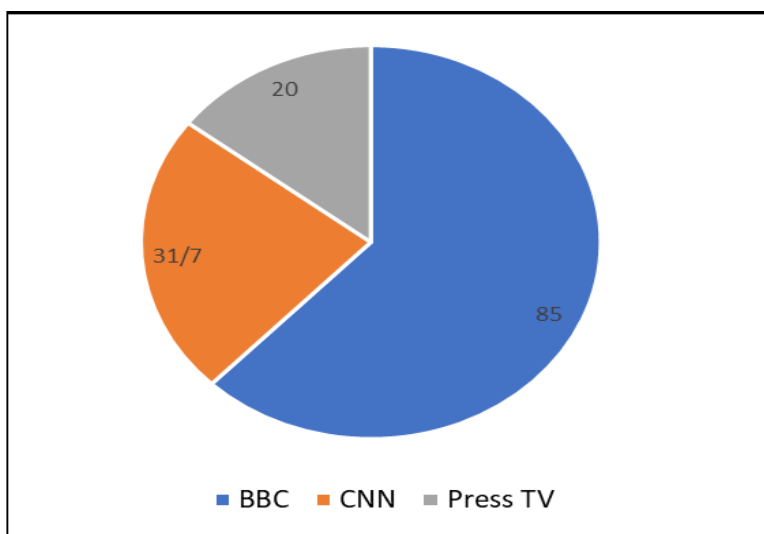
اسرائیل معتقد است که هسته‌ای شدن ایران می‌تواند به رقابت تسلیحاتی و افزایش دسترسی گروه‌های تروریستی به مواد هسته‌ای منطقه منجر شود و امنیت بین‌المللی را به خطر بیندازد (ابرامز، ۲۰۰۹: ۲). ایران با مجاورت منابع انرژی جهانی و تنگه هرمز، به دنبال افزایش سلطه و نفوذ خود است. این موضوع نه تنها برای کشورهای عربی منطقه، پایگاه‌های نظامی و منافع آمریکا و اروپا، بلکه برای اسرائیل نیز تهدید است. ایران با به دست آوردن سلاح‌های هسته‌ای، قصد دارد کنترل و محدودیت در مسیر صدور نفت از خلیج فارس را بر عهده بگیرد و در نتیجه کنترل بازار و قیمت‌گذاری بر نفت را به دست آورد. (برزگر و قاسمی، ۱۳۹۲)

یکی از بهترین راهکارهای تبلیغاتی اسرائیل برای ایران هراسی استفاده از رسانه‌های جمعی و شبکه‌های خبری بین‌المللی می‌باشد. با بررسی‌های انجام‌شده ماهیت موضوع ایران هراسی بیشتر از قبل شکاف برداشته است از این رو با مطالعات انجام‌شده حمایت رسانه‌های اجتماعی بی بی سی، سی ان ان و فارس تیوی در شکل (۲) آورده شده است که بیشترین حمایت‌ها مربوط به شبکه بی بی سی که این فعالیت‌ها و حمایت‌ها نشان از ورود به موضوع مرتبط با فعالیت‌های سیاسی در این زمینه می‌باشد.

¹ Clinton

² Abrams





شکل ۲: درصد حمایت رسانه ها در ایران هراسی

در شکل (۳)، نمودار عددی - تاریخی برای تبیین کلیدواژه ایران هراسی از ۲۹ فیش استخراج شده است که با توجه به روند نمودار مشاهده می کنیم در سال های اخیر به این کلیدواژه بیشتر از قبل توجه شده و جستجو و بررسی ها در حول محور این کلیدواژه زیاد شده است که این روند افزایشی نشان از اهمیت و نیاز بررسی بیشتر به این موضوع را روشن می کند.



شکل ۳: آمار عددی - تاریخی تبیین کلیدواژه ایران هراسی



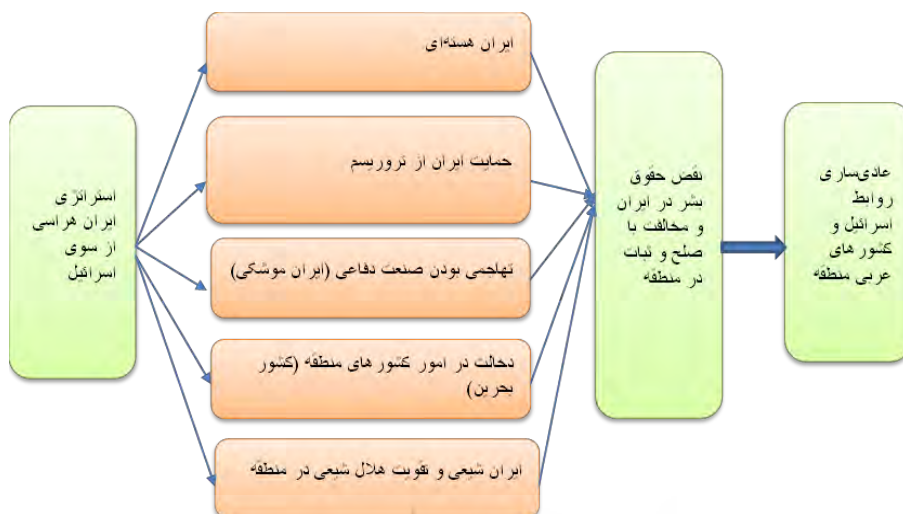
تجزیه و تحلیل گزارش‌های رسانه‌ها، بیانیه‌های رسمی و سخنرانی‌های عمومی مقامات اسرائیلی، رهبران ایران و رهبران عرب برای درک دیدگاه‌های آن‌ها در مورد تهدیدات ایران و نقش اسرائیل در مقابله با این تهدیدات است. در طول سال‌های مختلف مقامات اسرائیلی در رسانه‌ها و بیانات رسمی به موضوع ایران هراسی و اسلام هراسی پرداخته‌اند و ایران را به عنوان یک عامل تهدید از عوامل مختلف برای جوامع مختلف قلمداد می‌کند که با بررسی‌ها این محتواها و تحلیل هر یک می‌توان به ماهیت اهمیت نیاز به بررسی موضوع پرداخت. اسرائیل ممکن است بتواند حمله مؤثری علیه ایران انجام دهد و البته صرفاً اگر همان‌گونه که پیش‌بینی می‌شود کشوری مانند آذربایجان تسهیلاتی از جمله حریم هوایی خود را در اختیار او بگذارد؛ اما حتی باوجود چنین کمکی، اسرائیل نمی‌تواند بدون اطلاع و تأیید آمریکایی‌ها دست به چنین حمله‌ای بزند (تبشیری و بصیری، ۱۴۰۱: ۹۹). اسرائیل با حمایت کشورهای غربی، تلاش دارد با القای نگرش غلط، ایران را به عنوان تهدیدی برای امنیت بین‌المللی نشان دهد. این رژیم با سیاه‌نمایی و تهدید احتمالی حمله هسته‌ای ایران، به عنوان هولوکاست دوم، سعی در تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی دارد. این اقدامات همچنین به افزایش فشار بر ایران و ترویج فعالیت‌های تسلیحاتی انحصارگرایانه رژیم اسرائیل منجر می‌شود. (جعفری، ۱۳۹۹: ۲).

محورهای ایران هراسی و جنگ روانی علیه ایران را به‌طور کلی می‌توان در ۷ محور خلاصه کرد که عبارت‌اند از:

القای دسترسی ایران به سلاح‌های هسته‌ای؛ (۲) حمایت ایران از تروریسم؛ (۳) نقض حقوق بشر در ایران؛ (۴) القای تهاجمی بودن فناوری‌های دفاعی ایران؛ (۵) دخالت جمهوری اسلامی ایران در امور کشورها؛ (۶) شیعی بودن نظام سیاسی در ایران و (۷) القای مخالفت ایران با صلح و ثبات منطقه‌ای (عابدی، ۱۳۹۱: ۱۱).



نمودار استراتژی ایران هراسی اسرائیل در منطقه



توانایی هسته‌ای ایران می‌تواند به برتری هسته‌ای انحصاری اسرائیل در خاورمیانه پایان دهد. اسرائیلی‌ها در حال مدیریت روند موجود بر اساس منافع خود هستند و به کاهش توان هسته‌ای ایران معترض هستند. (ثقفی عامری، ۱۳۸۳: ۲)

شروع جنگ یمن هم‌زمان با گفتگوهای هسته‌ای ایران و ۵+۱ بود. قدرت‌های غربی و ائتلاف عربی به این نتیجه رسیدند که ایران آمادگی خود را برای گفت‌وگو پیرامون مساله هسته‌ای اعلام کرده است. اندیشکده‌های آمریکایی نشان دادند که مذاکرات با این روش ممکن است به نتایجی منجر شود. عربستان سعودی و متحدانش در شورای همکاری خلیج فارس نگران نفوذ ایران و کاهش تأثیر آمریکا در منطقه هستند. ظهور شیعه در منطقه و نفوذ ایران در کشورهای مختلف، از جمله عراق، لبنان، بحرین و یمن، نشان‌دهنده تغییر توازن منطقه از رهبری آمریکا به سوی نفوذ ایران است (اسدی، ۱۳۹۴: ۱). پروژه ایران هراسی عربی به دنبال ایجاد رعب و ترس در کشورهای عربی سنی مذهب منطقه در مورد گسترش قدرت تشیع با محوریت ایران است. این پروژه توسط دولتمردان کاخ سفید و سران اسرائیل حمایت می‌شود و زمینه مسابقه تسلیحاتی بین کشورهای عربی را فراهم می‌کند. (جنگ نرم، ۱۳۸۹: ۵) اسرائیل اعلام کرده است که برای مقابله با تهدیدهای منطقه‌ای ایران به جمع کشورهای ائتلاف نظامی به رهبری آمریکا در خلیج فارس و دریای عمان می‌پیوندد. «اسرائیل کاتز».



وزیر خارجه اسرائیل اعلام کرده بود که تل‌آویو بخشی از ائتلاف نظامی به رهبری آمریکا در برابر تهدیدهای ایران در تأمین امنیت کشتیرانی در خلیج فارس خواهد بود. کاتز در نشست کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی پارلمان اسرائیل گفته بود که اسرائیل به جهت دارا بودن منابع اطلاعاتی و دیگر مزیت‌ها حضوری فعال در این ائتلاف خواهد داشت و مذاکرات در این خصوص پیش‌ازاین با مقامات آمریکایی آغاز شده است. بر اساس اظهارات «کاتس» نقش اسرائیل در ائتلاف دریایی آمریکا در زمینه اطلاعاتی است که وی آن را تجارتی سودمند برای این رژیم توصیف کرده بود (کلیمن، ۲۰۲۳: ۱۳۳).

اعلام آمادگی اسرائیل برای حضور در ائتلاف نظامی آمریکا به‌منظور به اصطلاح تأمین امنیت کشتیرانی در خلیج فارس به چند منظور صورت گرفته و تبعاتی نیز دارد: مہار ایران؛ یکی از اهداف اسرائیل برای مشارکت در این ائتلاف استفاده از این فرصت تاریخی در جهت مہار ایران در آب‌های خلیج فارس است.

همراهی با سیاست‌های ضدایرانی دولت آمریکا و تقویت این سیاست‌ها. محافظت از امنیت اعراب ذیل چتر امنیتی آمریکا. اگرچه اسرائیل اساساً نیروی دریایی ندارد ولی ائتلاف ذیل چتر حمایتی آمریکا این فرصت را به آن می‌دهد تا خود را حافظ امنیت اعراب معرفی کند.

عادی‌سازی روابط با اعراب. زمانی «بن‌گورین» گفته بود که از ترس حمله گستره اعراب خواب راحت ندارد و یکی از آرزوهای صهیونیست‌ها عادی‌سازی روابط با اعراب بود که در طرح‌هایی چون «محیط پیرامونی» شیمون پرز از گذشته دنبال می‌شده است. از رهگذر این ائتلاف اسرائیل می‌تواند سیاست عادی‌سازی روابط با اعراب منطقه را بیش‌ازپیش گستره کند. بر همین اساس بود که «اسرائیل کاتز» وزیر خارجه اسرائیل پیش‌بینی کرد که گام آتی اسرائیل امضای توافق عادی‌سازی کامل با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس است. حضور احتمالی کشورهای اروپایی از جمله فرانسه و آلمان در این ائتلاف به معنای مرگ واقعی برج‌ام و نقض روح حاکم بر توافقی است که پیوندی وثیقی با امنیت اروپا دارد.



حضور اسرائیل در منطقه خلیج فارس، نظم امنیتی منطقه را به کلی دگرگون خواهد ساخت و عنصری را وارد این چارچوب امنیتی خواهد کرد که تهدید مستقیم ایران است و ایران نیز اعلام کرده حق دفاع از خود را دارد. به عبارت دیگر صرف حضور اسرائیل در این ائتلاف تهدید جدی امنیتی برای ایران است و ایران «حق دفاع مشروع از خود» را مطابق منشور ملل متحد دارد.

اساساً ائتلاف مذکور و هر ائتلاف فرا منطقه‌ای در خلیج فارس مغایر منشور سازمان ملل است. تشکیل یک ائتلاف نظامی علیه یک دولت عضو سازمان ملل نیازمند مجوز شورای امنیت است. ماده ۵۲ منشور سازمان ملل تأسیس سازمان‌های منطقه‌ای برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را مجاز می‌داند، اما اولاً این ائتلاف یک سازمان «منطقه‌ای» نخواهد بود چرا که دولت‌های فرمانطقه‌ای در ایجاد و مدیریت آن نقش دارند؛ و ثانیاً ماده ۵۳ منشور این را هم مقرر می‌دارد که «هیچ‌گونه عملیات اجرایی به موجب قراردادهای منطقه‌ای یا توسط مؤسسات منطقه‌ای بدون اجازه شورای امنیت» متصور نیست.

حضور اسرائیل در این ائتلاف با هدف القای این موضوع است که تهدید اصلی در منطقه ایران است و به نوعی فراقکنی صهیونیست‌ها از اشغالگری به عنوان دلیل اصلی مناقشات و جنگ‌های منطقه است.

پیوند امنیت خلیج فارس به امنیت تنگه باب‌المندب به منظور محدود کردن سیاست‌های منطقه‌ای ایران و جلب بازیگران بین‌المللی، توسط سعودی‌ها طراحی شده است. رژیم حقوقی خلیج فارس توسط کشورهای منطقه تعیین می‌شود و حق صیانت از کشتیرانی در آب‌های بین‌المللی بر عهده کشورهای ساحلی است.

تشکیل ائتلاف به رهبری آمریکا فی‌نفسه به معنای حاکم کردن شرایط جنگی در منطقه است که تبعات آن متوجه آن خواهد بود.

اگرچه تهدید «جبهه شرقی اعراب» علیه اسرائیل به مدد برخی حاکمان عربی از بین رفت و «بن‌گورین» از این جهت می‌تواند خواب راحتی کند ولی «جبهه مقاومت» به مدد ملت‌های منطقه از تمام جهات خواب این رژیم را آشفته‌تر از گذشته خواهد کرد.



حضور اسرائیل در این ائتلاف، اعلان جنگی آشکار علیه جمهوری اسلامی ایران است که هرگونه حمله علیه منافع این رژیم مطابق منشور ملل متحد برای تحقق دفاع مشروع از سوی ایران مجاز و قانونی خواهد بود (موسوی، ۱۳۹۸: ۲-۳).

درباره تمرکز مقام‌ها و رسانه‌های رژیم صهیونیستی بر ایران هراسی با تأکید بر قدرت موشکی ایران می‌شود به پنج نکته اشاره کرد:

نخست، نتانیاهو در بحران سیاسی قرار دارد و در صورت حذف شدن از صحنه سیاسی، با محاکمه و زندان روبرو خواهد شد. او با استفاده از ایران هراسی، سعی دارد به جامعه صهیونیستی بگوید که تنها او می‌تواند تهدید ایران را مدیریت کند. دوم اینکه نتانیاهو در موضع‌گیری‌های خود علیه ایران، می‌کوشد برای خارج کردن رژیم صهیونیستی از انزوا، تهدید علیه رژیم نامشروع صهیونیستی را به کشورهای منطقه تعمیم و از این طریق دشمنی اعراب و اسرائیل را به دشمنی اعراب و ایران تغییر دهد. سوم اینکه این ادعاها هم‌زمان شده با سفر وزیر خزانه‌داری آمریکا به سرزمین‌های اشغالی فلسطین و بنابراین می‌شود گفت که نتانیاهو با برجسته‌سازی این تهدیدها به دنبال ترغیب آمریکا به افزایش فشار و حفظ آن علیه ایران است. چهارم اینکه پس از بروز زمزمه‌هایی از خروج آمریکا از منطقه، نتانیاهو با این مواضع سعی می‌کند که حضور آمریکا و تعهدش به حفظ امنیت این رژیم تضمین شود. پنجم اینکه بر اساس توافق برجام، تحریم تسلیحات سبک و متعارف ایران در سال ۲۰۲۰ و تحریم تسلیحات سنگین و موشکی در سال ۲۰۲۳ و در سال ۲۰۲۵ هم قطعنامه‌های پیشین سازمان ملل علیه ایران که عمدتاً قطعنامه‌های فصل هفتمی بودند دیگر قابلیت بازگشت خود را از دست می‌دهند (محمدمراد، ۱۳۹۸: ۳-۴).

عملیات طوفان الاقصی

یکی از مهم‌ترین اولویت‌های اسرائیل در سال‌های اخیر، تلاش برای عادی‌سازی روابط با کشورهای عربی بوده؛ زیرا این موضوع پیش از هر چیزی، تثبیت مشروعیت و جایگاه خود به‌عنوان یک «کشور» در میان همسایگان عربی است. در این برهه از زمان عملیات نظامی نیروهای حماس علیه اسرائیل و در واکنش به جنایات رژیم صهیونیستی در کشتار فلسطینیان و هتک حرمت مسجدالاقصی انجام شد. این عملیات در منطقه مرزی میان غزه و سرزمین‌های اشغالی فلسطین و در ۱۵ مهر سال ۱۴۰۲ ش (۷ اکتبر ۲۰۲۳ م) آغاز و تا



چندین روز ادامه داشت. در پی این حملات، ابتدا نیروهای حماس برای مقابله با ادامه اشغالگری رژیم صهیونیستی، مناطقی از سرزمین‌های اشغالی را با راکت هدف قرار دادند و پس از آن به صورت زمینی وارد سرزمین‌های اشغالی شدند. گفته می‌شود در پی این عملیات، بیش از ۱۴۰۰ اسرائیلی کشته و ۳۰۰۰ نفر از آنان زخمی شدند. این عملیات شکستی بی‌سابقه برای اسرائیل ارزیابی شد. پس از این عملیات، نیروهای ارتش اسرائیل به نوار غزه حمله برده و در این حملات تا ۱۰ آوریل ۲۰۲۴ م/ ۲۲ فروردین ۱۴۰۳ ش، ۳۳۴۸۲ کشته و ۷۶۰۴۹ نفر زخمی شده‌اند که بیشتر کشته‌ها زن و کودک بوده‌اند. کشتار غیرنظامیان و بمباران مناطق مسکونی توسط اسرائیل واکنش‌هایی را در مناطق مختلف جهان در پی داشت. هرچند این عملیات ابتدا از سمت فلسطین آغاز شد و رسانه‌های حامی رژیم نیز با پیش گرفتن خطِ مظلوم‌نمایی تلاش دارند ماجرا را به گونه‌ای روایت کنند که گویی اینجا نقطه صفر ماجرای است که فلسطین در آن آغازگر جنگ است؛ اما واقعیت آن است که شدت سیاست‌های خصمانه و تجاوزهای رژیم، اکنون این «پاسخ» فلسطین را به دنبال داشته است.

مقام معظم رهبری در سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره) در خرداد ۱۴۰۳ در بیان آثار عملیات طوفان‌الاقصى این‌گونه فرمودند: "عملیات طوفان‌الاقصى دقیقاً در لحظه‌ی نیاز منطقه اتفاق افتاد، توضیحش این است که یک نقشه‌ی جامع وسیعی به وسیله آمریکا و عناصر صهیونیست و دنباله‌های آن‌ها و بعضی از دولت‌های منطقه طراحی شده بود که بر اساس این نقشه‌ی جامع قرار بود مناسبات و معادلات منطقه تغییر پیدا کند. ارتباط اسرائیل با دولت‌های منطقه طبق خواسته‌ی خود آن رژیم تنظیم بشود و معنایش تسلط اسرائیل بر سیاست و اقتصاد کل منطقه‌ی غرب آسیا بلکه کل دنیای اسلام بود؛ یک برنامه‌ی وسیعی را طراحی کرده بودند که این نتیجه‌اش بود. این برنامه را با مقدمات زیادی پیش برده بودند؛ آمریکا پشت سر این برنامه بود، انگلیس پشت سر این برنامه بود، جامعه‌ی صهیونیست‌های جهانی پشت سر این برنامه بودند، بعضی از دولت‌های منطقه با جدیت در این برنامه همکاری می‌کردند؛ این برنامه به لحظه‌های پایانی خودش رسیده بود؛ یعنی چیزی نمانده بود که این برنامه و نقشه‌ی بلندمدت به مرحله‌ی اجرای عملی برسد. در یک چنین لحظه‌ی حساسی حمله‌ی طوفان‌الاقصى آغاز شد و همه‌ی نقشه‌های دشمن را بر باد داد. طوفان پانزدهم مهر



نقشه‌ی با دقت طراحی شده‌ی دشمن را باطل کرد و با وضعی که در این هشت ماه پیش آمده است، امیدی هم به اینکه بتوانند این نقشه را دوباره احیا کنند چندان وجود ندارد. کار بزرگ مهمی انجام گرفت. واقعیت این است که این کاری که این‌ها انجام دادند، یک کاری بود که هیچ چیز دیگری نمی‌توانست جای آن را بگیرد؛ این‌ها یک توطئه‌ی بزرگ بین‌المللی برای منطقه‌ی غرب آسیا را با عملیات طوفان الاقصی از بین بردند و باطل کردند."

با آرامش نسبی بعد از طوفان ۷ اکتبر ۲۰۲۳، به تدریج اتهامات نیز پیرامون آن شروع شد. یکی از مهم‌ترین موارد مربوط به تأثیر این عملیات بر روند عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل در قالب پیمان ابراهیم بود. عملیات طوفان الاقصی درست در زمانی رخ داد که مذاکرات مربوط به پیوستن عربستان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کشورهای جهان اسلام به پیمان ابراهیم، به مراحل حساس خود رسیده بود؛ بنابراین پریشانی اساسی مطرح شد و آن نیز اینکه با وقوع طوفان الاقصی، روند مربوط به پیوستن کشورهای عربی به پیمان ابراهیم با چه سرنوشتی روبه‌رو خواهد شد؟ جنایات بی‌سابقه اسرائیل در غزه، خراب شدن مسیر و به حاشیه رفتن پیمان ابراهیم از دستور کار را به ذهن متبادر می‌کرد اما با کمی تتبع و بررسی شواهد و نشانه‌ها می‌توان چنین گزاره‌ای را رد و استدلال کرد که برخلاف باور مطلوب و غالب مطرح شده، عملیات طوفان الاقصی باعث تضعیف و یا نابودی پیمان ابراهیم نخواهد شد. احتمالاً بعد از وقفه‌ای نامعلوم، دوباره روند پیوستن کشورهای عربی به پیمان نام‌برده از سر گرفته خواهد شد. این استدلالی منطقی است که احتمالاً همگرایی میان مثلث استراتژیک آمریکا، اسرائیل و اعراب بر علیه حماس تقویت خواهد شد. احتمالاً این مثلث، یکی از مهم‌ترین اقدامات خود را معطوف به حذف حماس از آینده سیاسی فلسطین خواهد کرد. هرچند که نابودی حماس غیرممکن و به حاشیه راندن آن در صحنه سیاسی و آینده فلسطین نیز معمایی بغرنج خواهد بود. اسرائیل بعد از نزدیک به دو ماه عملیات نظامی، پیروزی چشمگیری در ارتباط با حماس به دست نیاورد و حتی یک اسیر نیز از سوی این رژیم در قالب عملیات نظامی، آزاد نشده است. سخت‌تر شدن شرایط، زمانی است که حماس به دلیل اقدامات خود بر علیه اسرائیل و آورده‌هایی مانند آزادی اسرای فلسطینی، محبوبیت آن در میان افکار عمومی فلسطینی‌ها و اعراب نیز گسترش خواهد یافت.



اسرائیل هدف خود را نابودی حماس اعلام کرده است و اعراب نیز این هدف را حمایت می‌کنند. اعراب در اشغال غزه و نابودی حماس، منافع مشترکی با اسرائیل دارند و برخلاف ظاهر امر، بی‌میل به حفظ حماس به عنوان یکی از حلقه‌های محور مقاومت نیستند. در منطقه غرب آسیا، عربستان سعودی به دنبال مهار توسعه قدرت و نفوذ محور مقاومت است. این کشور در سوریه و یمن نیز تلاش‌هایی برای مقابله با اسد و جنبش انصارالله انجام داده است؛ بنابراین، نابودی یکی از حلقه‌های محور مقاومت توسط اسرائیل، به نظر عربستان یک سناریو مطلوب خواهد بود.

دوم اینکه از ابعاد مهم روند عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل، موضوع تعیین تکلیف سیاسی فلسطین است؛ یکی از پیش‌شرط‌های مهم اعراب به‌ویژه کشوری مانند عربستان، تشکیل دولتی فلسطینی، اما رهبر سیاسی فلسطینی‌ها بر پایه دستور کارهای منشعب از پیمان ابراهیم، حماس نیست. از دید آن‌ها رهبری سیاسی فلسطینی‌ها باید به تشکیلات خودگردان، به رهبری محمود عباس سپرده شود اما عملیاتی شدن چنین سناریویی با وجود حماس در غزه دشوار خواهد بود. از سال ۲۰۰۶ به طور پیوسته بر قدرت حماس در سرزمین‌های اشغالی افزوده شده است. در سال ۲۰۰۶ حماس در رقابت با دیگر گروه‌های فلسطینی و به طور خاص، تشکیلات خودگردان از ۱۳۲ کرسی مجلس قانون‌گذاری فلسطین، صاحب ۷۴ کرسی و اکثریت حاکم شد (بارون، ۲۰۱۹، ۱).

بنابراین، اقدامات اسرائیل در راستای تصرف غزه و حذف حماس، خواسته و یا ناخواسته به طور مستقیم در خدمت آن ساخت و آینده سیاسی مطلوبی است که هم اعراب و هم آمریکایی‌ها خواهان آن هستند. به نظر اسرائیل نیز با وجود فشارهای ناشی از آمریکا و اعراب و همین‌طور پیامدهای ناشی از طوفان الاقصی، گریزی جز پذیرش رهبری سیاسی رسمی تشکیلات خودگردان در سرزمین‌های اشغالی در قالب پذیرفتن راهکار دو دولتی ندارد (ال کرد، ۲۰۲۳). تأثیرات جنگ غزه بر روابط کشورها، به‌خصوص کشورهایی که با رژیم اشغالگر روابط عادی برقرار کرده‌اند، بیشتر آشکار شده است. بیانیه‌های این کشورها پس از طوفان



الاقصی نشان داد که ماهیت آن‌ها در برابر کشورهای اسلامی حامی فلسطین مشخص‌تر است (مرادی کلارده، ۱۴۰۲)

جنگ روسیه و اوکراین

اسرائیل در تلاش است تا موازنه بین متحد ویژه آمریکا و نیاز به همکاری با روسیه برقرار کند. نخست‌وزیر اسرائیل پیشنهاد کرده که به‌عنوان میانجی بین روسیه و اوکراین عمل کند. برای مقامات اسرائیل بسیار مهم است که روسیه چشم خود را بر آنچه در سوریه انجام می‌دهند، ببندد. با توجه به جمعیت بزرگ یهودی و اسرائیلی که هم در روسیه و هم در اوکراین زندگی می‌کنند و بیش از ۱/۵ میلیون تبعه روسی و اوکراینی که در اسرائیل ساکن‌اند و توجه به این مسئله که اسرائیل متحد ایالات متحده امریکاست که خود را با نظم لیبرال - دموکراتیک غرب می‌شناسد، می‌توان گفت معضلی که در حال حاضر به چالشی بزرگ برای اسرائیل تبدیل شده، تلاش حساب‌شده این دولت برای گام برداشتن در یک مسیر حساس و ظریف است؛ یعنی همدردی و واکنش به بحران اوکراین، طوری که روسیه را از خود نرنجاند. وزیر امور خارجه اسرائیل اعلام کرده است که از حاکمیت اوکراین حمایت می‌کند و نگرانی خود را نسبت به شهروندان اسرائیلی مقیم اوکراین و سرنوشت اقلیت یهودی در آنجا ابراز می‌کند. اسرائیل در مجمع عمومی سازمان ملل متحد علیه تهاجم روسیه به اوکراین رأی مثبت داده است، اما از تحریم‌ها علیه روسیه خودداری می‌کند. اولویت اصلی اسرائیل این است که دست به اقدامی نزند که روسیه نگرش خود را در سوریه تغییر دهد. به‌عنوان مثال از انتقال سیستم ضد موشکی گنبد آهنین به اوکراین خودداری می‌کند؛ به‌عنوان نوعی پیش‌شرط برای روسیه که به سوریه اجازه استفاده از سامانه S 300 را ندهد. نخبگان امنیتی و سیاست‌گذاری اسرائیل اعلام کرده‌اند که به دلیل معذوریت‌های امنیتی، خطرات زیادی اسرائیل را تهدید می‌کند. آن‌ها نمی‌توانند رابطه خود را با روسیه بر سر اوکراین به خطر اندازند، زیرا نگران‌اند که این موضوع منجر به افزایش فروش تسلیحات روسیه به نیروهای نیابتی ضد غربی در منطقه، به‌ویژه سوریه و لبنان، شود. روسیه اعلام کرده که از اسرائیل حمایت کامل می‌کند و از نیروهای ایرانی خواسته که از مرزهای جنوبی سوریه با اسرائیل فاصله بگیرند.



با تشدید حملات روسیه به اوکراین و به نتیجه نرسیدن مذاکرات میان طرفین، اسرائیل نگرانی برای برقراری یک موازنه برای دفاع از منافع استراتژیکی خود بیشتر می‌شود. ارتباط نزدیک‌تر تهران و مسکو و مشارکت عمیق‌تر روسیه با ایران، ایران را به یک تأمین‌کننده مهم نظامی برای روسیه تبدیل کرده است؛ اما در صورت درگیری در یک جنگ گسترده‌تر، ایران نمی‌تواند به همان میزان از روسیه حمایت کند. ولادیمیر پوتین، رئیس فدراسیون روسیه حمله تلافی جویانه ایران به اسرائیل با که عملیات وعده صادق انجام شد را "بهترین راه برای مجازات متجاوز و مظهر درایت و عقلانیت رهبران ایران" خواند.

اسرائیل در موقعیتی منحصربه‌فرد و پیچیده قرار دارد. این کشور با حفظ روابط کاری با روسیه و کیف و استفاده از منابع مهاجرت یهودیان، به تضمین امنیتی روسیه برای حفظ عملیات خود در سوریه وابسته است. این موقعیت باعث پیچیده شدن گفتگوهای اسرائیل با روسیه و اوکراین شده و با تحولات مهمی که در آینده ممکن است رخ دهد، مواجه است. همچنین، تحولات شگرفی در روابط اسرائیل با کشورهای سنی و عربی نشان‌دهنده نظم منطقه‌ای جدید یا حداقل اساساً متفاوت است. در این بین نگرانی‌هایی برای اسرائیلی‌ها وجود دارد. حداقل یک‌چهارم میلیون یهودی در اوکراین زندگی می‌کنند که واجد شرایط این هستند که اسرائیل را به‌عنوان خانه خود بر اساس «قانون بازگشت» این کشور تبدیل کنند.

۵- ائتلاف گرایی در قالب ژئوپلیتیک شیعه با حضور شیعیان عراق، سوریه، لبنان و یمن رژیم صهیونیستی با پررنگ کردن حضور ایران در مناطق شیعی و القاء ایجاد امپراتوری هلال شیعی در منطقه باعث ترس و واکنش کشورهای عرب سنی به‌ویژه عربستان گردید و این امر به عادی‌سازی روابط این رژیم با اعراب کمک فراوانی نمود. در واقع عبدالله دوم، پادشاه اردن سال ۲۰۰۴ درباره ظهور یک هلال شیعی ایدئولوژیک از بیروت تا خلیج فارس هشدار داد و از آن زمان به بعد بحث مقاصد ایران برای ایجاد یک هلال شیعی به موضوعی مهم برای میزگردها و کنفرانس‌های برگزارشده در مسائل منطقه‌ای تبدیل شده است. دو گروه از نخبگان سیاسی و روشنفکر ظهور تهدید از جانب هلال شیعی منطقه‌ای را برجسته می‌کنند. ۱- نخبگان سنی عرب ۲- مخالفان رشد نقش منطقه‌ای ایران در غرب به‌ویژه در آمریکا.



بحث مربوط به نخبگان سنی در جهان عرب دارای سه بعد است. ۱- نخبگان سنی عرب نگران تقویت نقش شیعیان در عراق، لبنان، یمن و بحرین هستند و اعتقاد دارند که این موضوع می‌تواند توازن سیاسی و امنیتی در جهان عرب را به خطر بیندازد و در نهایت باعث تغییر در تقسیم‌بندی قدرت در منطقه شود. ۲- نخبگان دولتی سنی در منطقه، به دلیل اهمیت نیروی بسیج توده‌ای شیعه و تقاضاهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن‌ها، به مسائل مربوط به هلال شیعی و جنبش‌های شیعی توجه ویژه‌ای داشته‌اند. این جنبش‌ها به‌عنوان یک قوه محرک برای انجام اصلاحات سیاسی و حقوق بشر در منطقه شناخته شده‌اند و تأثیرگذاری آن‌ها حتی بر جمعیت‌های سنی نیز قابل مشاهده است؛ بنابراین هرگونه تلاش برای بسیج سیاسی توده‌های عرب چه سنی و چه شیعه و تأثیرات بعدازآن موضوعی نگران‌کننده برای نخبگان سنی بوده است به‌ویژه زمانی که این موضوع با تلاش‌های ایران برای به دست آوردن نقش بیشتر در منطقه مرتبط باشد. همان‌گونه که حسنی مبارک گفته است «شیعیان منطقه بیشتر به ایران وفادار هستند تا کشورهای خودشان». این موضوع ثابت می‌کند چقدر نخبگان عرب نگران تأثیر یک ایران شیعی بر مردم عادی کشورهای خود هستند. محبوبیت سیدحسن نصرالله، دبیرکل حزب‌الله لبنان در خیابان‌های عربی، یک نگرانی جدی برای نخبگان سنی عرب است. ۳- نخبگان سنی عرب بیشترین نگرانی خود را از قوه محرکه ایران می‌دانند. آن‌ها همواره به تهدید ایران در منطقه و جهان تأکید کرده‌اند و این موضوع به‌عنوان توجیهی برای برخی سیاست‌های رژیم‌های عربی، ترس تاکتیکی برای تقویت سیاست‌های حمایتی مالی و سیاسی آمریکا برای رژیم‌هایشان و موضوع تأمین همبستگی بین نخبگان این کشورها بوده است (پارسا، مطهرنیا، ۱۳۹۲: ۱۲۰). کشورهای عربی، به رأس آن‌ها عربستان سعودی، اعتقاد دارند که جمهوری اسلامی ایران حکومت شیعی جاه‌طلبی است و سعی در اشاعه منویات شیعی به کشورهای منطقه دارد. از سوی دیگر، ایران اعتقاد دارد که حکومت عربستان بر اساس اشرافیت خاندان سعود است و با ترویج وهابیت و هزینه‌های مالی و تسلیحاتی، در پی حفظ یا استقرار رژیم‌های متحد خود در کشورهای پیرامونی است (خضری، صفوی، پرهیزگار، ۱۳۹۴: ۱۸۳).

سران آمریکا و اسرائیل با برجسته‌سازی مفهوم «هلال شیعه»، انحراف اذهان تصمیم‌گیران عرب را از مسئله اصلی، یعنی «اسرائیل» پی می‌گیرند. آن‌ها نگرانی خود را نسبت به



حاکمیت ایدئولوژی شیعه تحت رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران در منطقه ابراز می کنند. از سوی دیگر، آن ها برجسته سازی و نهادینه شدن مفاهیمی چون هلال شیعی را در تعارض با الزامات طرح خاورمیانه می دانند. این موضوع متناقض نمایی است که آمریکا در حل آن با مشکل روبه رو است. آن ها تلاش می کنند مخاطرات واهی شکل گیری هلال شیعی و نهادینه شدن آثار آن در تحولات منطقه ای را همواره به کشورهای منطقه، به ویژه عرب های سنی گوشزد کنند. از سوی دیگر، آن ها می دانند که طرح هرگونه الگوی رفتاری در کنار طرح خاورمیانه بزرگ، به تضعیف و استحاله الزامات این طرح منجر خواهد شد.

۵- نتیجه گیری

یافته های پژوهش حاکی از این است که با توجه به درگیری و اختلافات طولانی مدت اعراب و اسرائیل از زمان تشکیل دولت صهیونیستی در سرزمین فلسطین در سال ۱۹۴۸، برقراری روابط اعراب و اسرائیل آن هم با پیمان صلح کمپ دیوید میان مصر و اسرائیل در سال ۱۹۷۸، گامی مهم در آغاز روابط میان آن ها محسوب می شود. این روند از یک سو می تواند منجر به افزایش تنش ایران با قدرت های بزرگ و بازیگران اصلی منطقه شود و از سوی دیگر می تواند به تقویت افراط گرایی و رادیکالیسم در منطقه منجر شود که بر امنیت و منافع ملی ایران مستقیماً تأثیرگذار است. عادی سازی روابط اسرائیل با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس نیز می تواند پیامدهای مثبتی برای اسرائیل داشته باشد و روابط این کشور را با قدرت های بزرگ و بازیگران اصلی منطقه تقویت کند، حضور اسرائیل در محیط پیرامونی ایران را تقویت کند و در نیروهای سیاسی اسرائیل در مقابله با ایران وحدت ایجاد کند. این روند در سطح منطقه ای و بین المللی باعث تغییر نظم منطقه ای و بین المللی به نفع اسرائیل و به ضرر ایران می شود و به رفتارها و اقدامات خصمانه و غیرانسانی اسرائیل مشروعیت می بخشد و منجر به اجماع بین المللی و ایران هراسی می شود که همه این شرایط به طور مستقیم یا غیرمستقیم امنیت و منافع ملی ایران را تحت تأثیر قرار داده و فضای تهدیدآمیزتری برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد می کند.

لذا عادی سازی روابط اعراب و اسرائیل پیامدهایی هم برای خاورمیانه و هم برای کشورهای این منطقه به همراه دارد که از آن جمله می توان به این موارد اشاره کرد: تقویت ایران هراسی و تغییر در بلوک بندی منطقه ای، تغییر موازنه قدرت و ساختار امنیتی منطقه، ایجاد ناامنی و نارضایتی داخلی در ایران و کشورهای همسایه ایران، تشدید اختلافات فرقه ای-هویتی در کشورهای شیعه. با توجه به مواردی که ذکر شد، باید گفت نزدیکی اعراب و



اسرائیل بیش از هر چیز با منافع جمهوری اسلامی ایران مغایر است؛ لذا جمهوری اسلامی ایران باید تلاش کند ضمن حفظ اصول اعتقادی و انقلابی خود، مانع دور شدن اعراب به رهبری عربستان سعودی از ایران و نزدیکی آن‌ها به اسرائیل شود و بیش از آنکه بر نقاط افتراق موجود تأکید کند، بر نقاط مشترک تأکید نماید و از برجسته‌سازی تضادها و در نتیجه امنیتی شدن روابط خود با اعراب به شدت پرهیز کند که این امر نیازمند سازه‌های ساختاری، کلیدی و ریشه‌ای است.

شواهد نشان می‌دهد که تحول جدی در روابط اعراب و اسرائیل، به‌خصوص در قالب پیمان ابراهیم، رخ نداده است. این پیمان یکی از اقدامات مهم آمریکا در منطقه است و تحت فشار آن، اعراب و اسرائیل همراه شده‌اند. این روند در چند سال اخیر ادامه داشته و کشورهای عربی نیز به آن پیوسته‌اند.

به نظر می‌رسد به دلیل فشار ساختاری ناشی از آمریکا، روند عادی سازی روابط اعراب و اسرائیل با وقوع نوسانی مقطعی به دلیل عملیات طوفان الاقصی دوباره در آینده نزدیک به حرکت خود ادامه خواهد داد. عربستان سعودی و دیگر کشورهای عربی در صف انتظار، احتمالاً بعد از ثبات نسبی در سرزمین‌های اشغالی، مذاکرات خود با اسرائیل برای پیوستن به پیمان ابراهیم را از سر بگیرند. در چنین شرایطی فراهم کردن مقدمات عادی سازی روابط با اسرائیل با چشم‌پوشی از جنایات این کشور در نوار غزه و کرانه باختری هزینه سنگینی برای سیاست خارجی عربستان به دنبال خواهد داشت. تداوم این روند ضمن کاهش مشروعیت ریاض در جهان اهل سنت، موجب تقویت کشورهایی همچون ترکیه و قطر خواهد شد که در جایگاه تبلیغات رسانه‌ای خود را حامی مردم فلسطین معرفی می‌کنند.

مثلاً استراتژیک اعراب، اسرائیل و آمریکا دارای منافع مشترکی در سرزمین‌های اشغالی هستند. هر سه بازیگر، نقشی برای حماس در آینده سیاسی فلسطین در نظر دارند. حماس یکی از خطوط مشترک ارتباطی میان این سه ضلع مثلث است. البته تا قبل از عملیات طوفان الاقصی به‌طور ضمنی و غیرمستقیم، اسرائیل به نظر، بیشتر با حماس همسو بود تا تشکیلات خودگردان؛ چراکه حماس از اساس، راهکار دو دولتی را نفی می‌کرد. این سیاستی بود که مقبول اسرائیل نیز بود اما حال با وقوع عملیات طوفان الاقصی، این رویکرد اسرائیل نیز متحول شده است.

تحریم‌ها و خروج از برجام توسط آمریکا در دوران ترامپ کاهش نگرانی‌های تل‌آویو ایجاد کرد، اما با بازگشت دموکرات‌ها به قدرت و اختلافات داخلی در ایران، این رژیم همراه با ایالات متحده و کشورهای منطقه برای مسدودسازی مسیرهای استراتژیک ایران در منطقه



همکاری می‌کنند. تغییرات در سیاست‌ها و مشی‌های کشورهای منطقه و اسرائیل نیز به عوامل داخلی و خارجی برمی‌گردد.

۱- با ورود ترامپ و خروج امریکا از برجام، رژیم اسرائیل امنیت خود را تضمین کرده و با ایجاد مناسبات با کشورهای منطقه، بدون هزینه‌ای خاص، به اهداف خود در برابر ایران دست پیدا کرده است؛ اما با توجه به تلاش دموکرات‌های آمریکایی برای مهار ایران، اسرائیل به دنبال افزایش نقش خود در منطقه و تأمین امنیت کشورهای منطقه در برابر تهدید ایران است. از آنجا که اسرائیل دارای بمب هسته‌ای و تولیدکننده سلاح‌های پیشرفته است، می‌تواند نقش حامی‌گری موثرتری را به نسبت ایالات متحده در منطقه ایفا کند.

۲- بر اساس تجربه گذشته، دموکرات‌ها با ایجاد موضوعات امنیتی جدید مانند ایران هراسی و شیعه‌هراسی، دولت‌های منطقه را در مقابل ایران تحریک کرده و با ایجاد بحران‌ها مانند جنگ سوریه، کشورهای منطقه را در صف‌آرایی مقابل یکدیگر برانگیخته‌اند؛ اما تجربه جنگ فرسایشی برای کشورهای منطقه ناخوشایند بوده است و به نظر می‌رسد دولت‌های عربی به این نتیجه رسیده‌اند که تهدید اصلی برای جمهوری اسلامی ایران، رژیم اسرائیل است و با واگذاری میدان رقابت به آن، به این رژیم نقش محوری بخشیده‌اند.

۳- کشورهای منطقه، به ویژه دولت‌های عربی، ترجیح می‌دهند به جای سیاست واقع‌گرایی، شیوه ترامپیسم را در برخورد با ایران بپذیرند و فشار حداکثری بر آن را افزایش دهند. این کشورها اعتقاد دارند که فشارهای مستقیم خارجی بر ایران نتایج مثبت‌تری خواهد داشت و به همین دلیل به دنبال جایگزینی برای سیاست واقع‌گرایی هستند. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد دموکرات‌ها ترجیح می‌دهند فشار هم‌زمانی را از طریق اقدامات خارجی و داخلی اعمال کنند.

۴- با کاهش تعهدات برجامی توسط ایران و ادامه برنامه غنی‌سازی اتمی، نگرانی‌های منطقه‌ای افزایش یافته است. ترور دانشمندان هسته‌ای ایران و اقدامات خرابکارانه در تأسیسات هسته‌ای و نظامی نشان از این افزایش تهدیدات است. این اقدامات می‌تواند حتی به تأسیسات زیربنایی و نفتی نیز گسترش یابد و نگرانی‌های دولت‌های عربی و اسرائیل را بیشتر کند.

۵- رژیم اسرائیل به دنبال ورود به مناطق مرزی با دنباله قومی در فراسوی مرزهای ایران است تا سیاست تجزیه ایران را پیشبرد کند. آن‌ها قصد دارند با نفوذ در مناطقی مانند اقلیم کردستان و ترک‌های آذربایجان، تمایلات تجزیه‌طلبانه قومی در ایران را تحریک



کنند و از این گروه‌ها برای تاثیرگذاری بر تحولات منطقه و ایران استفاده کنند. اردوغان همچنین در مراسم رژه آذربایجان نیز بخشی از برنامه رژیم اسرائیل است.

۶- هدف اصلی طراحی شده برای تشکیل رژیم اسرائیل، دستیابی به سرزمین موعود است که گستره بیشتری از جغرافیای کنونی اسرائیل را شامل می‌شود. این رژیم تاکنون به دلیل عدم پذیرش رسمی کشورهای منطقه، در گام اول تثبیت موجودیت خود را حفظ کرده بود، اما با برقراری ارتباط سیاسی و رسمی با کشورهای عربی، سطح مداخله‌گری خود در موضوعات سیاسی و امنیتی منطقه را افزایش داده است. این رژیم در گام بعدی به توسعه‌طلبی ارضی و گسترش مرزهای خود، حول آرمان اصلی یهودیان صهیونیست اقدام خواهد کرد. این موضوع می‌تواند منجر به افزایش منازعات و درگیری‌های منطقه‌ای شود و احتمال همراهی بیشتر قومیت‌ها در حوزه‌های ناهم‌جوار نیز وجود دارد. این رژیم برای تحقق ایده اسرائیل بزرگ و تهدیدزدایی از تل‌آویو، به تصرف سرزمین‌های پهناور پرداخته و این موضوع به عنوان عنصر اصلی سیاست خارجی آن مورد توجه قرار می‌گیرد.

بعد از آخرین ه‌شدار مقام معظم رهبری به چند کشور عربی در خصوص عادی سازی با رژیم صهیونیستی و شروع عملیات «طوفان الاقصی» به نظر می‌رسد، از این تاریخ به بعد پروسه عادی‌سازی سران عربی با رژیم صهیونیستی دچار چالش‌های فراوانی شود؛ چالش‌هایی که از روزهای ابتدایی آغاز عملیات طوفان الاقصی، ظهور و بروز پیدا کرده‌اند. کما اینکه عملیات طوفان الاقصی هم بسیاری از معادلات را در زمینه عادی‌سازی روابط سران عرب با صهیونیسم دستخوش تغییر و تحول ساخت.

رژیم صهیونیستی در تلاش برای ایجاد عادی‌سازی با کشورهای عربی از طریق معرفی ایران به عنوان تهدید مشترک بود، اما پس از تنش‌زدایی میان ایران و عربستان، این راهبرد دیگر تأثیرگذاری ندارد. عملیات طوفان الاقصی ممکن است فرآیند عادی‌سازی را متوقف کرده و پس‌از آن نیز روند کندتر و با موانع بیشتری پیش برود.

پیشنهاده‌ها

با عنایت به مباحث یاد شده می‌توان گفت پدیده ایران‌هراسی، به‌ویژه در منطقه، معلول و محصول دو دسته عوامل ساختاری و غیر ساختاری است. عوامل ساختاری این پدیده یعنی قدرت ایران، نزدیکی جغرافیایی و تا حدی قدرت تهاجمی کشورمان چندان قابل تغییر نیست. نیت تهاجمی، مؤلفه‌ای است که قابل مدیریت است و دقیقاً در همین حوزه است که نقش تصمیم‌گیران ارشد اهمیت می‌یابد؛ زیرا رفتاری که اینان بروز می‌دهند و ادبیاتی که به کار می‌گیرند، نقش پراهمیتی در تقویت یا تضعیف ایران‌هراسی دارد.



همچنین در این تحقیق، بررسی شده است که نموده‌های اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی فرهنگی در سه سطح دولت، رسانه و فضای عمومی جامعه، منجر به تبعیض در حقوق شهروندی و ارائه خدمات اجتماعی شده است. این تبعیض و محرومیت نسبی مسلمانان، نفرت و خشونت نسبت به آن‌ها را افزایش داده و جنگ رسانه‌ای و ایجاد اتاق فکرهای گوناگون را تقویت کرده است. برای مقابله با این مسائل، پیشنهاد شده است که دولت و رسانه‌ها باید اقدامات فعال‌تری انجام دهند، مانند تولید آثار هنری در خصوص تاریخ اسلام و استعمار کشورهای اسلامی توسط ممالک غربی.

در سند چشم‌انداز ایران به عنوان استراتژی کلان کشور، هدف اصلی را کسب جایگاه نخست منطقه‌ای در حوزه‌های اقتصادی، علمی و فناوری برشمرده است. نیل به این هدف به سیاست خارجی متناسب نیازمند است و با هرگونه سیاست خارجی‌ای نمی‌توان به آن دست یافت. برای نیل به هدف اصلی چشم‌انداز، ضرورت دارد نگرانی دیگران از قدرتیابی ایران و بالطبع هزینه‌های این روند برای کشور به حداقل ممکن کاهش یابد. سیاست خارجی متناسب با سند چشم‌انداز، شکلی از سیاست خارجی است که قدرتیابی ایران را به مثابه فرصتی جمعی در پهنه منطقه‌ای و بین‌المللی بنمایاند، به گونه‌ای که دیگران در روند قدرتیابی ایران حوزه‌های گسترده‌ای از فرصت و نه تهدید بیابند. اساسی‌ترین اقدام این گونه سیاست خارجی، تخفیف ایران‌هراسی تا سرحد امکان و پرهیز از ادبیات تهدیدآلود در دیپلماسی است. برای تل‌آویو تهدید ایران زمانی مرتفع می‌گردد که کشور تجزیه شده و به مناطق کوچکی تبدیل شود. در این چارچوب معنایی اگر نظم سیاسی جمهوری اسلامی هم حاکم نباشد، رژیم اسرائیل با هر حکومتی که بر ایران یکپارچه حکمرانی کند، مساله اساسی سیاسی امنیتی خواهد داشت.

تقدیر و تشکر

از معاونت پژوهش دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود که زمینه انجام پژوهش را فراهم نمودند و همچنین اساتید راهنما و مشاور اینجانب که تمام تلاش خود را جهت ارتقاء کیفی مقاله و مشاوره‌های تخصصی در خصوص نحوه سازماندهی مقاله را داشتند کمال تشکر و قدردانی را دارم. این مقاله مستخرج شده از پایان نامه دکتری با عنوان روند صلح اعراب و اسرائیل و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران تهیه و تدوین گردیده است.



۶- منابع

۶-۱- منابع فارسی

مقاله‌ها

۱. اقبال، اسماعیل (۱۳۸۲). راهبرد بازدارندگی هسته‌ای اسرائیل در خاورمیانه، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دهم، شماره ۴، زمستان.
۲. احمدی، وحیده (۱۴۰۱ ب)، «نشست نقب: اهداف و تهدیدها»، دیده‌بان امنیت ملی، شماره ۱۲۱-۱۲۰، صص ۱۱۴-۱۰۵.
۳. احمدی، وحیده (۱۴۰۱ ج)، «راهبرد رژیم صهیونیستی در قبال جمهوری اسلامی ایران در بستر رویدادها و تحولات اخیر»، دیده‌بان امنیت ملی، شماره ۱۲۴، صص ۱۰۶-۹۳.
۴. اختیاری امیری، رضا؛ رشیدی، احمد؛ سلطانیان، عبدالله. (۱۳۹۹). ائتلاف دو فاکتور عبری-عربی و امنیت ج.ا. ایران. فصلنامه علمی مطالعات سیاسی جهان، دوره ۹، شماره ۱، صص ۱۲۵-۱۰۱.
۵. امین، حسن، (۱۳۸۳) روابط ایران و اسرائیل، نشریه حافظ ش ۲، ص ۶۹-۷۳
۶. برزگر، کیهان و قاسمی، مهدی. (۱۳۹۲). استراتژی تهدید وجودی اسرائیل و امنیت ملی ایران. روابط خارجی، ۱۵ (پیاپی ۱۷)، ۱۶۹-۱۹۷. <https://sid.ir/paper/167026/fa>
۷. بیانات مقام معظم رهبری (۱۴۰۳). ۱۵ خرداد ۱۴۰۳ سالگرد ارتحال امام راحل (قدس سره) تهران، بهشت‌زها (س)
۸. پگاه حوزه (۱۳۹۰) فصلنامه پگاه حوزه، شهریورماه سال ۱۳۹۰، شماره ۳۰۹
۹. تبشیری، حمیدرضا و رفیعی بصیری، مرتضی (۱۴۰۲). ریشه‌ها و بسترهای تشکیل‌دهنده ایران هراسی. مطالعات فرهنگ راهبردی، دوره ۲، شماره ۴، ۷۷-۱۱۰.
۱۰. تقی زاده، معصومه (۱۴۰۱). بررسی راهبردی وضعیت اسرائیل: با تمرکز بر رابطه با امریکا. فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، اسرائیل شناسی، دوره ۲۴، شماره ۱، صص ۱۲-۲.
۱۱. درج، حمید و التیامی نیا، رضا (۱۳۹۸). تبیین جایگاه راهبردی اسرائیل در سیاست تسلیحاتی آمریکا در خاورمیانه. فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال شانزدهم، شماره اول، صص ۱۲۵-۱۰۳.
۱۲. دولاح، عبد الصمد و اکبرپور، حمیدرضا (۱۳۹۵). بررسی طرح‌ها و قرارهای صلح پیشنهادی ما بین اعراب و اسرائیل، نخستین کنفرانس بین‌المللی و دومین کنفرانس ملی هزاره سوم و علوم انسانی، بیست و ششم شهریور ماه، شیراز، <https://civilica.com/doc/510670>
۱۳. دشتی، فرزانه؛ ابراهیمی، ساجده؛ محمدباقر، قره‌بلاغ؛ سامیار، مکرمی پور و قرچی، لایقی (۱۴۰۲). بررسی روند عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل (۲۰۱۱-۲۰۲۰). مطالعات سیاسی بین‌النهرین، دوره ۲، شماره ۲، ۷۹-۱۰۳.
۱۴. چلداوی، زینب (۱۴۰۱) پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی توافق ابراهیم. ۲۴ اسفندماه ۱۴۰۱ <https://www.ipis.ir>
۱۵. زیبایی، مختار؛ نصری، زنیره؛ رستمی، فرزاد (۱۴۰۰). پیامدهای فرایند عادی‌سازی مناسبات اعراب و اسرائیل بر محیط امنیتی ج.ا. ایران. فصلنامه علمی مطالعات سیاسی جهان، دوره ۱۰، شماره ۳، صص ۶۲-۳۱.



۱۶. سهرابی، محمد و جنتی، احسان (۱۳۹۴). **اولویت‌های سیاست خارجی و امنیتی اسرائیل در فضای نوین منطقه‌ای**. فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۸، شماره ۳۱، صص ۱۷۴-۱۴۷.
- شریعتی نیا، محسن (۱۳۸۹) ایران هراسی: دلایل و پیامدها. فصلنامه روابط خارجی، سال دوم، شماره ششم ≠ شمس، مرتضی (۱۳۷۷) تهدیدهای نظامی - امنیتی اسرائیل علیه ج.ا.ایران. فصلنامه مطالعات راهبردی. سال ۱۳۷۷ پیش شماره ۲
- لطیفیان، سعیده. (۱۳۹۰) پندار از تهدید و سیاست‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره اول، صص ۲۰۷-۱۷۵
- فرامرزممنش، احسان (۱۴۰۱). الگوهای رفتاری سیاست خارجی اسرائیل ۲۰۲۲-۱۹۴۸. مطالعات سیاسی بین‌النهرین، دوره ۲، شماره ۲، صص ۲۹۱-۲۶۹.
- واعظ، حامد. خداوردی، حسن. کشیشیان سیرکی، گارینه. دهشیری، محمدرضا (۱۴۰۲) عادی سازی روابط عربستان و رژیم اسرائیل و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران: تهدیدات علیه محور مقاومت. فصلنامه مطالعات بین‌الملل دوره ۱۹، شماره ۴ - شماره پیاپی ۷۶ فروردین ۱۴۰۲ صفحه ۲۸۷-۳۱۴
- ≠ محمودی، مرتضی. شیرواند، صارم. ادیب سرشکی، میلاد (۱۳۹۳) امنیت ملی اسرائیل و استراتژی تهدید نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل. سال ۱۳۹۳ شماره ۲۷ دوره ۷. صص ۲۰۹-۲۳۱
- ≠ مرادی کلارده، سجاد (۱۴۰۲) پژوهشگر روابط بین‌الملل. خبرگزاری مهر نیوز؛ سوم آبان ماه ۱۴۰۲ <https://www.mehrnews.com/news/5921407> ≠
۱۷. ملکی، محمدرضا (۱۳۸۶). **استراتژی اسرائیل در منطقه خاورمیانه و تأثیرات آن بر جمهوری اسلامی ایران**. فصلنامه علوم سیاسی، سال پانزدهم، شماره ۵۵، صص ۶۶-۲۳.
۱۸. موسوی فر، رضیه (۱۳۹۵). **روابط ایران و آمریکا، مساله اسرائیل**. سیاست - مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۶، شماره ۲، صص ۵۱۴-۴۹۷.
۱۹. نصر اصفهانی، محسن. رنجبر، محمدرضا. کاظمی، احمد (۱۴۰۱) بررسی عادی سازی روابط اعراب و رژیم اشغالگر فلسطین و پیامدهای آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی - سال یازدهم - شماره سوم (پیاپی ۲۵) پاییز ۱۴۰۱ صص ۱۰۸-۸۵
۲۰. نوروزی فیروز، رسول و فلاح، محمدحسین و اسداله پور، حسن (۱۴۰۲). **تحلیل روند مناسبات کشورهای عرب خلیج فارس و اسرائیل از واگرایی به همگرایی**. فصلنامه علوم سیاسی، دوره ۲۶، شماره ۲، صص ۲۳۲-۲۰۴.

کتاب‌ها

۱. جعفری، پارسا (۱۳۹۹). **جایگاه برنامه هسته‌ای ایران در دکترین امنیتی اسرائیل**، دیپلماسی ایرانی.
۲. دوست‌محمدی، احمد (۱۳۸۷). **بازشناسی صهیونیسم**، بخش دوم، فصل اول، آموزه قوم برگزیده، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۳. عابدی، رضا (۱۳۹۱). **نقش بازیگران مختلف در قبال پرونده هسته‌ای ایران**، پایگاه خبری بوئین نیوز، ۳ مرداد.



References (in Persian)

1. Ahmadi, Vahidah (2022), "The Negev Settlement: Objectives and Threats", National Security Watch, No. 121-120, pp. 114-105.
2. Ahmadi, Vahidah (2022), "The strategy of the Zionist regime towards the Islamic Republic of Iran in the context of recent events and developments", National Security Watch, No. 124, pp. 93-106. **(in Persian)**
3. Okhti Amiri, Reza; Rashidi, Ahmed; Sultanian, Abdullah. (2019). Hebrew-Arabic two-factor alliance and security c. A. Iran. Scientific Quarterly of World Political Studies, Volume 9, Number 1, pp. 101-125.
4. Amin, Hassan, (2004) Relations between Iran and Israel, Hafez magazine No. 2, pp. 69-73
5. Barzegar, Kayhan and Ghasemi, Mehdi. (2012). Israel's existential threat strategy and Iran's national security. Foreign Relations, 5(1 (seq. 17)), 169-197.
6. Chaldavi, Zeinab (2022) Regional and international consequences of Ibrahim agreement. March 24
7. Dashti, Farzaneh; Ebrahimi, Sajdeh; Mohammad Baqer, Qarabalag; Samyar, Mukarmipour and Qarhi, Laighi (2023). Investigating the process of normalizing Arab-Israeli relations (2011-2020). Mesopotamian Political Studies, Volume 2, Number 2, 79-103.
8. Doraj, Hamid and Al-Tiamini, Reza (2018). Explaining the strategic position of Israel in the American weapons policy in the Middle East. International Studies Quarterly, Year 16, Number 1, pp. 103-125.
9. Dolah, Abdul Samad and Akbarpour, Hamidreza (2015). Examining our proposed peace plans and agreements between Arabs and Israel, the first international conference and the second national conference on the third millennium and human sciences, 26th of September, Shiraz
10. Faramarazmanesh, Ehsan (2023). Patterns of Israeli Foreign Policy Behavior 1948-2022. Mesopotamian Political Studies, Volume 2, Number 2, pp. 269-291.
11. Iqbal, Ismail (2003). "Israel's Nuclear Deterrence Strategy in the Middle East", Middle East Studies Quarterly, Year 10, Number 4, Winter.
12. Speech of Supreme Leader (2024). June 15, 1403, the anniversary of the passing away of Imam Rahel (Holy Quds Sarh), Tehran, Beheshtzahra (PBUH)
13. Sohrabi, Mohammad and Jannati, Ehsan (2014). Israel's foreign and security policy priorities in the new regional environment. International Relations Studies Quarterly, Volume 8, Number 31, pp. 147-174.
14. Shariatinia, Mohsen (2010) Iranophobia: reasons and consequences. Foreign Relations Quarterly, second year, sixth issue
15. Shams, Morteza (1998) Israel's military-security threats against Iran. Strategic Studies Quarterly. Year 1377 before number 2



16. Tabashiri, Hamidreza and Rafiei Basiri, Morteza (2023). The roots and foundations of Iranophobia. Strategic Culture Studies, Volume 2, Number 4, 77-110.
17. Taghizadeh, Masoumeh (2022). Strategic review of Israel's situation: focusing on the relationship with America. Regional Studies Quarterly, Israel Studies, Volume 24, Number 1, pp. 2-12.
18. Latifian, Saeedeh. (2010) Concept of threats and national security policies of the Islamic Republic of Iran. Foreign Relations Quarterly, third year, first issue, pp. 175-207
19. Mahmoudi, Morteza. Shiravand, Sarem. Adib Sarashki, Milad (2013) Israel's national security and military threat strategy against the Islamic Republic of Iran. International Relations Studies Quarterly. Year 2013, number 27, period 7, pp. 209-
20. Moradi Kalardeh, Sajjad (2023), researcher of international relations. Mehr News Agency; 3rd of November
21. Maleki, Mohammad Reza (2016). Israel's strategy in the Middle East region and its effects on the Islamic Republic of Iran. Political Science Quarterly, Year 15, No. 55, pp. 23-66.
22. Mousavifar, Razieh (2015). Iran-US relations, the issue of Israel. Politics - Journal of Faculty of Law and Political Sciences, Volume 46, Number 2, pp. 497-514.
23. Nasr Isfahani, Mohsen. Ranjbar, Mohammadreza. Kazemi, Ahmed (2022) Investigating the normalization of relations between the Arabs and the occupying regime of Palestine and its consequences on the national security of the Islamic Republic of Iran. Quarterly Journal of Islamic Awakening Studies - 11th year - 3rd issue (consecutive 25) Fall 2022 pp. 85-108
24. Nowrozi Firouz, Rasool and Fallah, Mohammad Hossein and Asdolapour, Hassan (2023). Analyzing the process of relations between the Arab countries of the Persian Gulf and Israel from divergence to convergence. Political Science Quarterly, Volume 26, Number 2, pp. 232-204.
25. Waez, Hamed. Goodbye, Hassan. Circus priests, Garineh. Deshiri, Mohammadreza (2023) The normalization of relations between Saudi Arabia and the Israeli regime and its effect on the national security of the Islamic Republic of Iran: threats against the axis of resistance. International Studies Quarterly, Volume 19, Number 4 - Number 76, April 1402, Pages 314-287
26. Ziba, Mukhtar; Nasri, Zanirah; Rostami, Farzad (2021). Consequences of the normalization process of Arab-Israeli relations on the security environment c. A. Iran. Scientific Quarterly of World Political Studies, Volume 10, Number 3, pp. 31-62.

۳-۶ منابع لاتین

Article

1. Abrams, Elliott. (2009) *The power of the First Impression*, www.CFR.org
2. Aran, Amnon (2021) *Israeli Foreign Policy since the End of the Cold War*. H-Diplo, H-Net Reviews. December, 2021.



3. Barron, Robert (2019), Palestinian Politics Timeline: Since the 2006 Election, United States Institute of Peace.
4. El Kurd, Dana (2023), Assessing the Abraham Accords, Three Years On, published by Arab Center Washington DC.
5. Fouad Ajami, (1985), "Lebanon and its inheritors", Foreign Affairs, spring 1985
6. Kumaraswamy. P. R. (2020). "Israel and India: Israel's New Friend, in *Israel and the World Powers*, 92-105; Muhsin Puthan Purayil, "Shifting Trajectory in India-Israel Relations under Modi," *Israel Affairs* Vol 26, no. 3: pp. 71-83.
7. Klieman, A (2023). The Study of International Relations in Israel. *Journal of World Trade*, Vo. 57, no. 4, pp 133.
8. Voller, Y (2015). From Periphery to the Moderates: Israeli Identity and Foreign Policy in the Middle East. Vol. 130, No. 3 (Fall 2015), pp. 505-535.
9. Singer, J. (2021). "The Abraham Accords: Normalization Agreements Signed by Israel with the U.A.E. Bahrain, Sudan and Morocco". *International Legal Materials*, Published online by Cambridge University press: 26 April, Vol 3 no. 60, pp. 448-463.
10. Shlaim, A. (2014). *The Iron Wall: Israel and the Arab world*, New York: W. W. Norton and Company.
11. 2- Steinberg, Gerald M. (1994) "Israel: Case Study For International Missile Trade and Nonproliferation", *International Missile Bazaar*, ed. by Potter and H. Jencks, Boulder, Westview press, 1994.

Website

1. Bowen, J. (2020). "Five Reasons Why Israel's Peace Deals with the VAE and Bahrain Matter". *BBC.com*, September 2020. At:
2. <https://www.google.com/amp/s/www.bbc.com/news/world-middle-east-54151712.amp>
3. Sachs, N. Huggard, K. (2020). "Israel in the Middle East: the Next two Decades". The Brookings Institution, November. At:
4. <https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2020/11/FP-20201120-israel-me-sachs-huggard-1.pdf>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

